

سرمقاله

خاطره قربانیان کشتار وحشیانه جمهوری اسلامی در

روستای "قارنا" در شهریور ۱۳۵۸، گرمی باد!

در یازده شهریور سال ۵۸ و تنها چند ماه پس از روی کار آمدن مزدوران جدید امپریالیسم در ایران یعنی دار و دسته حینی جلا، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با استفاده از توپ و تانک و هلی کوپتر و نیروهای پاسدار و ارتش "اسلامی" شده اش به روستای قارنا در نزدیکی محور نقره-پیرانشهر حمله کرد و کوجه های این روستا را به صحنه یکی از فجیع ترین جنایات خویش بر علیه توده های بی دفاع تبدیل نمود. نیروهای سرکوبگر ضمن قتل عام زنان و کودکان و مردان بی گناه "قارنا"، خون دهها تن از توده های آگاه و رنج دیده را در آتروز بر زمین ریخت. اما مبارزات مسلحانه پیشمرکه های خلق قهرمان کرد تا سالها کردستان را به "ستگر" انقلاب ایران تبدیل و رژیم جمهوری اسلامی را در رسیدن به مقاصد ضد انقلابی خویش و تبدیل ایران به گورستان سکوت دلخواه امپریالیستها ناکام گذارد.



حمله شیمیایی در سوریه،

افشاگر چهره جنایتکار امپریالیسم!

... تضادهای جاری و ماهیت ضد خلقی جنگی که شعله هایش توسط امپریالیستها و در چارچوب تضادهای غارتگرانه آنها برای تجدید تقسیم بازارهای جهانی و تثبیت و گسترش حوزه نفوذ غارتگرانه خود در سوریه جریان دارد، باعث می شود که خلق سلاح شیمیایی رژیم وابسته اسد که محصول توافق قدرتهای امپریالیستی در لحظه فعلی ست- جدا از اینکه در عمل چگونه پیش رود - به هیچ رو خطر وقوع فجایعی نظیر کشتار مردم محروم سوریه از سوی طرفین درگیر را کاهش ندهد. امحای این خطر و مجازات "جنایتکاران جنگی" ای نظیر رژیم بشار اسد و دار و دسته های ارتجاعی و سیا ساخته القاعده و متحدینش، پیش از هر چیز مستلزم قطع شدن دستان جنایتکار امپریالیستهای جهانخوار از حیات و هستی مردم سوریه می باشد. امری که تنها در بستر انقلاب مردم ستمدیده این کشور امکان پذیر می باشد ...

صفحه ۲

ملاحظات در باره شیوه برخورد کمونیست ها با مذهب؟

... ضدیت آشکار اکثریت مردم با این حکومت و رواج وسیع ناسزا ها و بد و بیراه هائی که مردم عادی نثار پیغمبران و امام ها و دین و مذهب و اسلام می کنند به اندیشه هائی هم دامن زده که مدعی اند که جمهوری اسلامی با سیاست های سرکوبگرانه اش و جنایت هاش و شرایطی که برای مردم شکل داده عملاً ریشه مذهب را زده و نفوذ آن را بین مردم کاملاً بی رنگ ساخته. و یا شاهد هستیم که کسانی و جریاناتی با تمرکز یک جانبه بر روی مذهب و بد و بیراه گفتن به مذهب و توهین به اعتقادات مردم و یا به قول معروف "اعلان جنگ به مذهب" چنین جلوه می دهند که دارند کار مذهب را در ایران تمام کرده و آن را برای همیشه به خاک می سپارند. در حالی که این ادعا ها و این نظرات با واقعیت انطباق ندارد و بر عکس مذهب در مناسبات ظالمانه موجود ریشه داره و تا این مناسبات هم بطور رادیکال و به وسیله یک انقلاب بزرگ اجتماعی به رهبری طبقه کارگر از بین نره خوب ما شاهد نابودی مذهب و زدن ریشه مذهب آن هم بطور واقعی در این سرزمین نخواهیم بود...

صفحه ۶

در صفحات دیگر

• گزارش آکسیون های فعالین

• سازمان ۵، ۱۹ و ۲۰

• حمله به سوریه نشان دیگری از

• گنبدیگی امپریالیسم ۱۴

• به یاد صمد ۱۵

• سلطه اپورتونیسیم و نقش ۱۸

• کشتار ددمنشانه مجاهدین

• محکوم است ۱۹

تأثیرات بحران اقتصادی سرمایه

داری بر زندگی زنان طبقات پائین!

... دلایل متعددی وجود دارند که باعث رادیکال تر شدن هر چه بیشتر اعتراضات کارگری در ایران شده است. از یک طرف رژیم جمهوری اسلامی مانند هر رژیم سرمایه داری وابسته که ذاتاً ضدکارگری است، نمی خواهد و نمی تواند به تخفیف تأثیرات وحیم بحران اقتصادی سرمایه داری بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان بپردازد. از طرف دیگر، به دلیل اعمال دیکتاتوری شدیداً فهر آمیز و فقدان شرایط دیکتاتوری، مبارزات صنفی کارگران خیلی سریع سیاسی شده و با سرکوب قدرت دولتی مواجه می شود. در جریان همین سرکوب مبارزات کارگری است که کارگران به ضرورت متحد شدن و متشکل شدن و مبارزه مستقیم با سرمایه دار و دولت حامی آنها هر چه بیشتر پی می برند...

صفحه ۱۷

ادوارد اسنودن و برنامه های

جاسوسی جهان شمول امپریالیستها

... در یکی از نامه هائی که اسنودن افشا کرد معلوم می شود که آژانس امنیت ملی آمریکا (ان اس ا) از کمپانی تلفنی آمریکائی به نام "وُرایزن" خواسته است که لیست تمامی مشتریان خود بهمراه شماره تلفن های آن ها را برای ضبط محاوره همه آن مشتریان در اختیار آژانس امنیت ملی آمریکا (ان اس ا) قرار دهد. بعد از افشای برنامه پریسم توسط اسنودن و با اعلام صریح همکاری علنی بین کمپانی های دیجیتال/ اینترنتی و دولت آمریکا و در اختیار قرار دادن اطلاعات کاربران به دولت که به گفته مسئولین گوگل به اصطلاح "مطابق با قانون" می باشد، ابعاد نفوذ جاسوسی بی سابقه دولت در زندگی خصوصی شهروندان آمریکائی برملا گشت...

صفحه ۱۱



حمله شیمیایی در سوریه، افشاگر چهره جنایتکار امپریالیسم!

در شرایطی که امپریالیستها درگیر یک رقابت فزاینده برای تجدید تقسیم بازارهای جهانی و تثبیت و توسعه منافع غارتگرانه خویش گشته اند، سوریه یکی از مناطقی است که به گره گاه های تضادهای امپریالیستهای جنایتکار در منطقه تبدیل شده اند. طرفین این جنگ خونین که تاکنون جان بیش از یکصد هزار تن از مردم بیگناه را گرفته و میلیونها آواره و مجروح و معلول به جای گذاشته، برغم ادعاهای خویش کوچکترین ارزشی برای جان و مال و منافع توده های محروم سوریه قایل نیستند. بلکه این چگونگی پیشبرد و توسعه سلطه ضد خلقی قدرتهای امپریالیستی نظیر آمریکا و شرکا از یکسو و روسیه و چین از سوی دیگر می باشد که باعث شده اند که هر روز جنایتی تازه در این کشور آفریده شود.

شیمیایی تنها یکی از جلوه های مخوف و ضد خلقی آن را تشکیل می دهد. روشن است که در ادامه و فرجام این جنگ خانمان برانداز و خونین، توده های تحت ستم و تشنه آزادی سوریه کمترین منفعی ندارند.

با انتشار اخبار مربوط به استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه و بمباران تبلیغاتی فریبکارانه بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی مبنی بر مقصر دانستن رژیم بشار اسد در این جنایت جنگی، تئور تبلیغات جنگی دولت اوپاما - که سیاست حمله و لشکر کشی به سوریه را به گذشتن دولت سوریه از "خط قرمز" آمریکا یعنی استفاده از سلاح شیمیایی منوط کرده بود نیز بشدت گرم شد. برغم تمام تلاشهای شیادانه بوقهای تبلیغاتی در غرب، (نظیر صدا گذاری "بی بی سی" بر روی تصویر مصاحبه پزشک بریتانیایی در منطقه که با تایید آثار سوختگی روی بدن قربانیان ظاهرا دولت سوریه را در مقابل انظار میلیونها بیننده مسئول این حمله معرفی می کرد، بعدا معلوم شد که این پزشک که در هنگام مصاحبه با ماسک پزشکی در مقابل دوربین ظاهر شده، اساسا چنین اظهاراتی را نکرده بود! (پایگاه اینترنتی "اینفو وارز" www.infowars.com) شواهد انکارناپذیر متعددی که پس از این جنایت توسط دولتها، سازمانها و یا خبرنگاران انتشار یافت، نشان می داد که اتفاقا مورد جنایت حمله شیمیایی در حومه دمشق در اواخر آگوست، نه توسط دولت ضد خلقی سوریه بلکه توسط دار و دسته های جنایتکار اسلامی و غیر اسلامی جیره خوار امپریالیسم آمریکا و متحدینش در جریان یک برنامه از قبل پیش بینی شده انجام شده است.

دهند که در شرایطی که امپریالیستها درگیر یک رقابت فزاینده برای تجدید تقسیم بازارهای جهانی و تثبیت و توسعه منافع غارتگرانه خویش گشته اند، سوریه یکی از مناطقی است که به گره گاه های تضادهای امپریالیستهای جنایتکار در منطقه تبدیل شده اند. طرفین این جنگ خونین که تاکنون جان بیش از یکصد هزار تن از مردم بیگناه را گرفته و میلیونها آواره و مجروح و معلول به جای گذاشته، برغم ادعاهای خویش کوچکترین ارزشی برای جان و مال و هستی و منافع توده های محروم سوریه قایل نیستند. بلکه این چگونگی پیشبرد و توسعه سلطه ضد خلقی قدرتهای امپریالیستی نظیر آمریکا و شرکا از یکسو و روسیه و چین از سوی دیگر می باشد که یکی با حمایت و تسلیح و تغذیه دار و دسته های ضد خلقی ای نظیر القاعده و "ارتش آزادیبخش" ضد مردمی سوریه و دیگری با حمایت از دولت جنایتکار بشار اسد، باعث شده اند که هر روز جنایتی تازه در این کشور آفریده شود و قدرتهای امپریالیستی و عمله ها و مزدورانشان در نقش هیولا های مرگ، آشکارا جنگالهای تیزشان را بر حیات و هستی مردم سوریه فرو کرده و خون آنها را به شیشه کنند. همین قدرتهای امپریالیستی هستند که برای تشدید سلطه غارتگرانه و استثمار هر چه فزونیتر نیروی کار و منابع طبیعی توده های محروم سوریه، با تسلیح و تغذیه و حمایت از طرفین منازعه، در تئور این جنگ خونین و ویران کننده هیمه می ریزند. جنگ ضد خلقی ای که از یکسو کوشش می شود تا با شعار های دروغین "آزادی" و "دمکراسی" و حقوق بشر" تزئین گردد و از سوی دیگر درست در همان حال قتل عام مردم بی گناه با استفاده از سلاح

فاجعه هولناک کشتار قریب به ۱۴۰۰ تن از مردم بی گناه سوری در جریان حمله شیمیایی در حومه دمشق در تاریخ ۲۱ آگوست، بار دیگر ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی جنگ جاری در سوریه را به نمایش گذارد. این حمله شیمیایی بر علیه مردم غیر نظامی در سوریه و فجایع هولناک رخ داده بیش از هر چیز انعکاسی از این واقعیت است که چگونه سوریه در سالهای اخیر و پس از آنکه توده های تحت ستم در این کشور برای سرنگونی رژیم اسد و نابودی سلطه امپریالیسم به پا خاستند، با دخالت های مستقیم و غیر مستقیم قدرتهای امپریالیستی و جهانخوار به صحنه جنگی غیر عادلانه تبدیل گشته است.

حمله شیمیایی اخیر نیز چهره سیاه امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن به مثابه آتش افروزان این جنگ را بیش از پیش در مقابل انظار عمومی رسوا ساخت. در جریان این حمله وحشیانه که درست در هنگام حضور هیاتی از بازرسان سازمان ملل در سوریه صورت گرفت، شلیک چندین موشک زمین به زمین حاوی گاز کشنده اعصاب موسوم به "سارین" در منطقه "عوطه" در حومه دمشق جان صد ها تن و از جمله تعداد زیادی از کودکان بی گناه را گرفت. با توجه به این واقعیت دردناک که مغز و دستگاه عصبی و تنفسی قربانیانی که در معرض این مواد مرگبار قرار می گیرند در کمتر از یک دقیقه از کار می افتد و قربانی خفه می شود و با توجه به انبوه کودکانی که طی این حمله جان باختند ابعاد غیر قابل تصور وحشی گری تاجران مرگ در سوریه یعنی امپریالیستها و وابستگانشان در این جنایت هولناک جنگی هر چه بیشتر نمایان می شود. رویدادهای جاری در سوریه نشان می

با رشد فزاینده نفرت افکار عمومی در کشورهای غربی از این جنایت جنگی بخشهای قوی طبقه حاکم در دیگر قدرتهای امپریالیستی کوچکتر، پیش از مشارکت اجباری، خواهان ارائه "مدارک استفاده دولت سوریه از سلاح شیمیایی" به افکار عمومی شدند. بالاخره تاکید قاطعانه روسیه بر مخالفت با اقدام نظامی و اعلام رسمی این که مسئولیت "گسترش خطر جنگ" به تمام منطقه در صورت حمله آمریکا به عهده این کشور است، و نهایتاً اعزام نیروی دریایی روسیه به منطقه، باعث شد که طرفین واقعی در این پرونده، یعنی امپریالیسم آمریکا و روسیه برای تأمین منافع ضد خلقی شان به توافقی رضایت دهند که با قبول برنامه "نابودی سلاحهای شیمیایی" توسط سوریه، حمله نظامی آمریکا به سوریه معلق گردد.

سوریه آماده به نظر می رسید. اما این نقشه های شوم در نیمه راه متوقف شد.

رشد فزاینده خشم و نفرت افکار عمومی در کشورهای غربی از این جنایت جنگی و دروغهای و رای آن، مخالفت قاطعانه آنها با سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا و متحدینش (با توجه به تجربه مردم در مورد عراق در مقطع حمله نظامی آمریکا به این کشور) به حدی رسید که به طور مثال اجازه نداد تا پارلمان دولت بریتانیا (دست راست آمریکا) هنگام رای گیری اجازه همراهی به دولت این کشور در حمله نظامی به سوریه را بدهد. بخشهای قوی دیگری از جناح های طبقه حاکم در صفوف دیگر قدرتهای امپریالیستی کوچکتر نظیر بلژیک، ایتالیا و هلند به تاسی از این روند، پیش از مشارکت اجباری، خواهان ارائه "مدارک استفاده دولت سوریه از سلاح شیمیایی" به افکار عمومی شدند. بالاخره تاکید قاطعانه طرف دیگر منازعه یعنی دولت روسیه بر مخالفت با اقدام نظامی و اعلام رسمی این که مسئولیت "گسترش خطر جنگ" به تمام منطقه در صورت حمله آمریکا به عهده این کشور است، و نهایتاً اعزام نیروی دریایی روسیه به منطقه، باعث شد که طرفین واقعی در این پرونده، یعنی امپریالیسم آمریکا و روسیه برای تأمین منافع ضد خلقی خویش به توافقی رضایت دهند که بر مبنای آن در صورت قبول برنامه "نابودی سلاحهای شیمیایی" توسط رژیم سوریه تحت نظارت بین المللی، آمریکا و شرکا تعهد کنند که حمله نظامی به سوریه فعلاً معلق گردد.

با انعقاد این موافقت نامه، دولت پوتین و رسانه های تبلیغاتی روسیه فریادهای "پیروزی" سرداده و با تأکید افتخار آمیز به توان نظامی ناوگان دریایی این کشور که در

دولت روسیه با تهیه و تحویل یک گزارش ۱۰۰ صفحه ای به سازمان ملل که حاوی اطلاعاتی در مورد چگونگی در اختیار قرار دادن این سلاح ها توسط وزارت اطلاعات عربستان به "اپوزیسیون" بود، دروغهای آمریکا و شرکا برای توجیه حمله نظامی به سوریه را افشا کرد. خبرنگاران غربی دیگری که حتی برخی از آنها در زمان وقوع این حمله توسط مخالفین به گروگان گرفته شده و بعداً آزاد گشتند نیز با اظهارات خود در مورد مباحثات میان شورشیان نقش آنها در استفاده از این سلاح ها را مورد تایید قرار دادند. مورد دیگر به "دیل غافلک" یکی از خبرنگارانی باز می گردد که سابقه ده سال کار برای "آسوشیيتد پرس" و سرویس جهانی "بی بی سی" را دارد. وی متن مصاحبه هایی با چند تن از "شورشیان" سوریه را انتشار داد که در آنها شورشیان صراحتاً اعتراف می کردند سلاحهای شیمیایی و پول توسط وزارت اطلاعات عربستان به دست شان رسیده و مورد استفاده قرار گرفته است. در کنار این شواهد، موارد متعددی از جعل و فیلم سازی های دروغین در مورد نمایش "قربانیان" و بویژه کودکانی که ادعا می شود در حمله شیمیایی دولت سوریه جان داده اند در سطح افکار عمومی منتشر شده است.

اما دولت آمریکا آگاهانه و بدون توجه به مخالفت افکار عمومی و وجود شواهد غیر قابل انکار کوشید تا با عوامفریبی، از این جنایت، توجیهی برای مشروعیت بخشیدن به سیاست خود برای حمله نظامی به سوریه بسازد. به این ترتیب رُستهای "بشر دوستانه" آمریکا و قدرتهای امپریالیستی جنایت پیشه همراه او و اشک تمساح ریختن آنها برای مردمی که در واقع قربانیان جنایات خود این قدرتها و وابستگان رنگارنگشان در سوریه هستند صفحات تمام وسایط ارتباط جمعی را پر کرد. دولت اواما با عربده کشی های جنگی از "مسئولیت" شرکا و رقبایش در تعلل از حمله زود هنگام تر به سوریه انتقاد کرد و فریبکارانه از نقش و "تعهد" خود نسبت به "جامعه جهانی" برای حمله نظامی به سوریه برای نجات "حقوق بشر" و "امنیت"، سخن گفت و با اعتماد به نفس برخاسته از قدرت نظامی خویش تا آنجا پیش رفت که بخشی از نیروی دریایی و هوایی آمریکا را برای عملیات قریب الوقوعی که برای آن تاریخ هم معین کرده بود به منطقه فرستاد. ظاهراً همه چیز در قالب این توطئه برای پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه اواما و شرکا و مشروعیت بخشی به حمله به

سوریه مستقر است از قدرت خویش در جلوگیری از جنگ (توسط آمریکا)، "جنگی" که "پیش از شروع شکست خورده بود" صحبت می کنند. در همین حال نمایندگان جنگ طلب دولت آمریکا که در سازمان دادن لشکر کشی نظامی به سوریه فعلاً ناموفق مانده اند، ژست می گیرند که می خواهند به برنامه "خلع سلاح" فرصت بدهند. در نتیجه ی این توافق است که بشار اسد از روسیه به خاطر کمک به حفظ قدرتش "تشکر" می کند و انواع و اقسام دار و دسته های مزدور وابسته به القاعده و سایر نیروهای مدعی اپوزیسیون "دمکراتیک" سوریه که تا بن دندان توسط آمریکا و سگان زنجیریش نظیر عربستان و قطر و پاکستان و ترکیه و ... مسلح شده و به آنها وابسته اند، و خود متهم درجه یک استفاده از سلاح شیمیایی هستند، فریاد می زنند که این توافق را "قبول" ندارند. در میان این همه جنجال عوامفریبانه تبلیغاتی، آنچه کوشش می شود از چشم مردم مخفی نگه داشته شود، همانا دستهای اصلی پشت جنایت مخوف حمله شیمیایی به مردم و کودکان سوریه یعنی امپریالیستها و در راس آنها آمریکا است. برآستی مگر قدرتهایی که این سلاحهای مرگبار را در اختیار دولتها و گروه های ارتجاعی و وابسته قرار می دهند تا آن را مطابق سیاست و منافع امپریالیستهای جهانخوار بر علیه توده های بی گناه مصرف کنند، کسانی به غیر از خود آمریکا و سایر راهزنان بین المللی می باشند؟ بنابراین اگر بنا به محاکمه آمران و مسببان واقعی این جنایت جنگی و یا سایر جنایات مشابه مربوط به استفاده از سلاح های شیمیایی در دوران معاصر باشد، بدون شک امپریالیسم آمریکا متهم درجه یک و اصلی در چنین محاکمه ای خواهد بود.

پس از اعلام استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه، دولت آمریکا با گرفتن پز "مخالفت" با کاربرد این سلاحها و متهم کردن دولت سوریه به گذشتن از خط قرمز تعیین شده توسط این دولت با خوشحالی و اطمینان تمام تا یک قدمی حمله به سوریه و ویران کردن هر چه بیشتر حیات و هستی مردم رنج دیده این کشور پیش رفت. اما آمریکا در شرایطی این تبلیغات جنگی را سازمان داده بود که خود یکی از بزرگترین استفاده کنندگان سلاحهای مرگبار شیمیایی در سطح بین المللی بوده و در نتیجه استفاده از این سلاحهای جنگی دستانش تا مرفق به خون مردم جهان آغشته است. نگاهی به لیست طولانی استفاده آمریکا و یا "متحدین" این قدرت امپریالیستی از سلاح شیمیایی بر علیه کارگران و خلقهای تحت

سیاستمداران حاکم در آمریکا خواهان حمله به اسرائیل به خاطر نقض "خط قرمز" و یا حتی کمتر از آن مجازات عاملین این جنایت جنگی نشدند.

تمامی این تبلیغات عوامفریبانه در مورد مخالفت با "استفاده از سلاح شیمیایی" توسط آمریکا و شرکا در اوضاع و احوالی سازمان می یابند که افکار عمومی و وجدانهای بیدار بشری در تمام جهان می دانند خود قدرتهای امپریالیستی بزرگترین تولید کننده و توزیع کننده مواد و سلاح های شیمیایی در سراسر جهان و بویژه در خاورمیانه به رژیمهای وابسته و جنایتکاری نظیر لیبی، سوریه، اسرائیل، عراق و ... بوده و می باشند. در حقیقت دولت بشار اسد جنایتکار هم اکنون قریب به هزار تن مواد شیمیایی مرگبار را در انبارهای نظامی خود ذخیره کرده که در طول حیات خود برای پیشبرد مقاصد ضد انقلابی از همین قدرتهای امپریالیستی نظیر آمریکا دریافت کرده است. در اثبات صحت این واقعیت کافی ست اشاره شود که در چارچوب رویدادهای مربوط به فاجعه شیمیایی اخیر در سوریه و بالا گرفتن تبلیغات جنگی آمریکا و متحدینش برای حمله به سوریه، در نتیجه اوج گیری تضادهای درونی جناح های مختلف امپریالیستی، در آلمان گزارش داده شد که دولت "آنجلا مرکل" یکی از بزرگترین منابع تامین گازها و مواد شیمیایی برای رژیم بشار اسد بوده و حداقل در بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ مقدار ۱۳۷ تن مواد شیمیایی از آلمان به سوریه صادر شده و این امر تا سال ۲۰۱۱ و زمان تشدید تحریمها ادامه داشته است. البته در مقابله با این واقعیات و رسوایی بین المللی ناشی از آن، صدراعظم آلمان مجبور شد تا به صحنه بیاید و با مکاری تمام در مصاحبه ای با کانال یک تلویزیون آلمان "اطمینان" دهد که از آنجا که بر کار صادرات این مواد توسط دولت وی و "احزاب مخالف"، "نظارت و کنترل" وجود داشته، با "اطلاعاتی" که وی دارد "هیچ نشانه ای از استفاده" دولت سوریه از مواد شیمیایی صادراتی آلمان، برای حمله شیمیایی اخیر وجود ندارد!

اکنون چند روزی ست که به جای نمایش صحنه های فجیع مرگ کودکان و زنان و مردان قربانی سلاح های شیمیایی در سوریه، تبلیغات عوامفریبانه گسترده ای در باب "توافق" دولتهای روسیه و آمریکا برای "خلع سلاح" شیمیایی دولت بشار اسد و "مزایای" آن برای مردم سوریه و جهان برآه افتاده است. آنهم در حالی که مسببان این

پس از اعلام استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه، دولت آمریکا با بز "مخالفت" با کاربرد این سلاحها و متهم کردن دولت سوریه به گذاشتن از خط قرمز تعیین شده با خوشحالی و اطمینان تمام تا یک قدمی حمله به سوریه و ویران کردن هر چه بیشتر حیات و هستی مردم این کشور پیش رفت. اما آمریکا در شرایطی این تبلیغات جنگی را سازمان داده بود که خود یکی از بزرگترین استفاده کنندگان سلاحهای شیمیایی در سطح بین المللی بوده و دستانش تا مرفق به خون مردم جهان آغشته است. نگاهی به لیست طولانی استفاده آمریکا و یا "متحدین" این قدرت امپریالیستی از سلاح شیمیایی بر علیه خلفهای تحت ستم به خوبی گویای فریبی ست که در ورای تبلیغات جاری آمریکا در سوریه و باصطلاح "مخالفت" این دولت در استفاده از این سلاحها وجود دارد.

اهالی اکثرا فقیر و سیاهپوست منطقه "سنت لوئیس" (دومین شهر بزرگ ایالت میزوری در آمریکا) منطقه را با گاز "سولفید کادیوم" آلوده ساخت و در نتیجه این جنایت، بسیاری از اهالی این منطقه به تدریج به سرطانهای پیشرفته و غیر قابل علاج مبتلا شدند. استفاده از گاز اشک آور و محرک های شیمیایی در داخل خود آمریکا و بخصوص هنگام سرکوب جنبش اشغال در "وال استریت" در سال ۲۰۱۱ نیز گوشه دیگری از پرونده ننگین دولت آمریکا در استفاده از گازها و سلاح های شیمیایی را نشان می دهد.

علاوه بر اینها دولت آمریکا امروز در شرایطی مدعی دفاع از مردم بیگناه سوری که در اثر استفاده از سلاح شیمیایی جان داده اند، می گردد که همین دولت با در اختیار قراردادن گازهای سمی شیمیایی به صدام حسین جنایتکار در همسایگی سوریه موجبات قتل عام ده ها هزار تن از مردم عراق بطور نمونه در حلبچه را فراهم آورد، بدون آن که رسانه های غربی به نقش آمریکا در حمایت از رژیم وابسته صدام در این جنایت جنگی اشاره ای کنند.

و بالاخره امروز در شرایطی دولت اوپاما مدعی "مخالفت" از استفاده از سلاح شیمیایی و حمله به سوریه با ادعای استفاده رژیم جانی بشار اسد از این سلاح ها شده که افکار عمومی منطقه هنوز فاجعه حمله شیمیایی اسرائیل در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و کشتار فلسطینیان با سلاح شیمیایی را فراموش نکرده اند. فاجعه ای که با سکوت و حمایت کامل آمریکا از چماق خود در منطقه یعنی رژیم اسرائیل روبرو شد. در آنزمان هیچ یک از

ستم به خوبی گویای مکر و فریبی ست که در ورای تبلیغات جاری از سوی آمریکا در سوریه و باصطلاح "مخالفت" این دولت در استفاده از این سلاح های ضد بشری وجود دارد.

بر هیچ وجدان آزادیخواهی پوشیده نیست که امپریالیسم آمریکا در شرایطی از مخالفت با استفاده از سلاح های شیمیایی در سوریه دم می زند که نیروهای ارتش آمریکا در جریان جنگ ویتنام و پیش از آنکه توسط خلق این کشور به زانو درآیند در طول ۱۰ سال جنگ، تا سال ۱۹۷۱ بیش از ۲۰ میلیون گالون مواد شیمیایی را از هوا و زمین بر سر مردم ویتنام ریختند و در طول این جنایت جنگی سیستماتیک، حداقل ۴۰۰ هزار تن از مردم ویتنام کشته، نیم میلیون کودک معیوب در هنگام تولد و ۲ میلیون تن بیمار سرطانی بر جای گذارده شد. جنایتی که عواقب مرگبار آن تا چندین نسل هنوز هم مردم ویتنام را رها نساخته است.

در سال ۲۰۰۳ و به هنگام اشغال عراق، ارتش آمریکا از سلاح های ساخته شده از "اورانیوم رقیق شده" که بسیار مرگبار است، استفاده کرد و با ارتکاب به این جنایت جنگی نه تنها جان بسیاری را گرفت بلکه زندگی نسل آینده را نیز تحت تاثیرات مرگبار خود قرار داد.

همچنین در سال ۲۰۰۴ ارتش جنایتکار آمریکا برای شکست مخالفین عراقی که تا ماه ها شهر فلوجه را در کنترل داشتند، از گاز فسفر سفید استفاده کرد. این جنایت آنقدر فجیع و بیرحمانه بود که برخی از سربازان آمریکایی در مقابل دوربین ظاهر شده و مشاهدات هولناک خود از این حمله را بیان و این جنایت را افشاء کردند. آنها گفتند که چگونه دولت آمریکا با "باران بی وقفه ای از فسفر سفید" بخش بزرگی از اهالی فلوجه را به طرز فجیعی نابود ساخت. قربانیان این وحشیگری و از جمله تعداد بسیاری از زنان و کودکان بدنشان به علت تماس با فسفر سفید "ذوب" شده بود. در اثر استفاده از سلاح های شیمیایی در این منطقه عراق هنوز هم بسیاری از کودکان در هنگام تولد به صورت نارس و با عواقب مادر زادی وحشتناک فیزیکی متولد می شوند. (رجوع شود به فیلم مستند این جنایت تحت عنوان "فلوجه، کشتاری پنهان" با زیر نویس فارسی در سایت سپاهکل

(www.siahkal.com/fallujahlink.htm)

پیش از جنگ ویتنام، در اوایل دهه ۵۰ میلادی، ارتش آمریکا به بهانه "محافظة" از

دهد که در دعوی بین امپریالیستها یعنی راهزنان بین المللی نمی توان و نباید به هیچ یک از آنان اعتماد و یا اتکا کرد. جنایات جاری بر علیه توده های محروم سوری و از جمله فاجعه کشتار مردم این کشور توسط سلاح های شیمیایی همچنین ورشکستگی طرفداران "دخالت خارجی" و نیروهای "پرو امپریالیست" را نیز نشان می دهد که هنوز از درک این واقعیت عاجزند که راه نجات رنجبران در تشکیل صف مستقل و مبارزه با انواع سلطه گران و مزدوران آنها نهفته است.

چگونه پیش رود - به هیچ رو خطر وقوع فجایعی نظیر کشتار مردم محروم سوریه از سوی طرفین درگیر را کاهش ندهد. امحای این خطر و مجازات "جنایتکاران جنگی" ای نظیر رژیم بشار اسد و دار و دسته های ارتجاعی و سیا ساخته القاعده و متحدینش ، پیش از هر چیز مستلزم قطع شدن دستان جنایتکار امپریالیستهای جهانخوار از حیات و هستی مردم سوریه می باشد. امری که تنها در بستر انقلاب مردم ستمدیده این کشور امکان پذیر می باشد. تجربه سوریه بار دیگر نشان می

حمله و جنایات ناشی از آن در حال تدارک و پیشبرد جنایات و توطئه های جدیدی بر علیه مردم رنج دیده سوریه می باشند. تضادهای جاری و ماهیت ضد خلقی جنگی که شعله هایش توسط امپریالیستها و در چارچوب تضادهای غارتگرانه آنها برای تجدید تقسیم بازارهای جهانی و تثبیت و گسترش حوزه نفوذ غارتگرانه خود در سوریه جریان دارد، باعث می شود که خلق سلاح شیمیایی رژیم وابسته اسد که محصول توافق قدرتهای امپریالیستی در لحظه فعلی ست- جدا از اینکه در عمل



گزارشی از یک آکسیون اعتراضی

در روز انتخابات فدرال استرالیا!

در روز هفتم سپتامبر ۲۰۱۲ هم زمان با برگزاری انتخابات فدرال در استرالیا هواداران سازمان در منطقه "آبورن" که منطقه مهاجر نشین و عمدتاً کارگری است به همراه چند گروه مترقی دیگر در اعتراض به انتخابات و سیاستهای ارتجاعی و ضد کارگری هر دو حزب، لیبرال/نشنال و حزب کارگر استرالیا یک آکسیون اعتراضی برگزار کردند. در جریان این حرکت مبارزاتی نمایندگان گروههای شرکت کننده طی سخنرانی هائی با اشاره به شرایط وخیم

زیست و معیشت اهالی بومی و همچنین قطع و تقلیل مستمری والدینی که به تنهایی مسئول فرزندان خود میباشند، (تک والد ها) سیاستهای ارتجاعی هر دو حزب به خصوص در مورد مسائل کارگری را افشاء و محکوم نمودند.

در این قسمت از برنامه وقتیکه نوبت به هواداران سازمان رسید، سخنران، احزاب عمده رقیب در این انتخابات را وابسته به جناح های مختلف طبقه حاکم معرفی کرده و با اشاره به ماهیت سیاستهای ضد کارگری و ضد مهاجر و پناهنده ستیز آنها بر دشمنی آشکار شان با اهالی بومی تاکید نمود. وی همچنین در سخنانش سیاستهای جنگ طلبانه دولت استرالیا و تبعیت همیشگی دولت این کشور از سیاستهای قدرتهای بزرگ امپریالیستی نظیر آمریکا و انگلیس را محکوم نمود. و با تاکید بر این که همیشه هر دو جناح طبقه حاکم در دفاع بدون قید و شرط از دولت نژادپرست اسرائیل در برابر فلسطینیان متحد بوده اند مطرح کرد که در شرایطی که دولت ضد خلقی اسرائیل با اعمال سیاستهایی همچون عدم اجازه بازگشت پناهندگان فلسطینی به سرزمین خود و جلوگیری از تحصیل و آموزش کودکان هر روز در حال اعمال جنایتهای بیشتر بر علیه مردم فلسطین می باشد، سیاستهای حمایتی دولت استرالیا و بقیه امپریالیستها دست صهیونیستهای اسرائیلی را در استثمار و تشدید فقر و بی خانمانی فلسطینیان هر چه باز تر نموده است.

یکی دیگر از نکات این آکسیون اعتراضی و افشاگرانه آن بود که یکی از کاندیداهای انتخاباتی در این منطقه که متعلق به یک حزب کوچک بود با شنیدن سخنان معترضین به جمع آنها پیوست و اظهار داشت که تمامی گفته ها ایشان را کاملاً قبول دارد و از آنها حمایت میکند.

لازم به تاکید است که انتخابات فدرال هر سه سال یک بار صورت گرفته و بنا بر قانون انتخاباتی استرالیا تمامی واجدین شرایط اجباراً باید در انتخابات شرکت کنند. اما در این انتخابات آنچه با برجستگی خود را نشان داد آن بود که تعداد آراء غیر رسمی (باطله) بیش از ۶ درصد بوده که بالاترین رقم در جریان انتخابات سالهای اخیر و یکی از نشانه های شدت نارضایتی و اعتراض به نظام حاکم و سیستم انتخابات آن بوده است. بنا به گفته یکی از مسئولین انتخاباتی تعداد کسانی که در انتخابات ثبت نام نکرده اند، بخصوص در میان جوانانی که به سن قانونی رسیده اند نیز بسیار بالا بوده. تعداد رای های اعتراضی که "غیر رسمی" خوانده میشوند در برخی از مناطق کارگری تا ۲۱ درصد عنوان شده است.

شایان ذکر است که در این انتخابات با وجود آن که احزاب لیبرال و نشنال که بطور دائم در اتحاد با هم قرار دارند با تفاوت آرای بسیار زیاد نسبت به رقیبان خود پیروز شدند، ولی تعداد بالای رای های اعتراضی و عدم ثبت نام در انتخابات جلوه ای از عمق شدت عدم باور و اعتماد توده ها به سیستم ضد مردمی موجود را به نمایش گذارد. نام برخی نیروهای شرکت کننده در این حرکت اعتراضی بشرح زیر می باشد:

Social Justice Network
Peter Butler (housing activist)
Occupy Sydney

Supporters of Iranian People's Fadaee Guerillas
Trotskyist Platform

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران- سیدنی ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۲

توجه داشت ولی این امر نباید ما را دچار هیستری ضد مذهبی کرده و به این ساده اندیشی سوق بده که فکر کنیم که جمهوری اسلامی با این کار هاش برای ما ریشه مذهب را زده. روشنه که چنین درکی چه نتایج خطرناکی برای جنبش انقلابی مردم ما در بر داره؛ امری که به دشمنان مردم ما یعنی امپریالیست ها و طبقه حاکمه امکان می ده که هر گاه لازم دیدند با فریب مردم و سوار بر این هیستری ضد مذهبی لفافه عقیدتی سلطه خودشون را تغییر داده و با روی کار آوردن یک رژیم جنایتکارتر تمامیت نظام سرمایه داری حاکم را حفظ کنند. بنابراین باید آگاه بود و این آگاهی را به میان مردم برد که در شرایط ایران تا نظام سرمایه داری حاکم است حضور مذهب هم البته در اشکال و سطوح مختلف باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر از آن جا که امر رهائی کارگران و زحمتکشان به نابودی این نظام وابسته است و این نابودی هم بدون بسیج وسیع توده ها امکان پذیر نیست و با توجه به اینکه اعتقادات مذهبی در اکثریت بزرگی از مردم ریشه های عمیقی داره و دشمن هم با توجه به این امر برای تفرقه اندازی در صفوف انقلاب به هر ترفندی از جمله برجسته کردن اختلافات مذهبی متوسل میشه، بنابراین شیوه برخورد کمونیست ها در ایران با مذهب از اهمیت دو چندانی برخوردار می شه چرا که آن ها باید توده های اکثراً مذهبی را برای نابودی نظام سرمایه داری وابسته که در حال حاضر شکل حکومتی رژیم حافظش استبداد مذهبی است بسیج کنند و امر نابودی این نظام را با آن ها تا آخر پیش ببرند. با توجه به این مقدمه لازم می دانم تا به برخی از نکات مهم در این رابطه بپردازم.

ترس و ضعف انسان. خالق خدا است

واقعیت اینه که ناتوانی و ضعف انسان اولیه در مبارزه اش با طبیعت باعث پیدایش اعتقاد به قدرت های آسمانی و نیروی برتر و خدایان و خدا شده یعنی در واقعیت انسان خالق خداست و آن هم نه به خاطر قدرت و دانش اش بلکه برعکس به دلیل ضعف و ترس و نادانی اش. از سوی دیگر در طول تاریخ با تقسیم جوامع بشری به طبقات متخاصم، طبقات فرا دست برای تسهیل استثمار توده ها و قابل تحمل کردن جهنمی که برای آن ها به وجود آورده اند بر طبل مذهب و خرافات مذهبی هر چه بیشتر کوبیده اند و هنوز هم می کوبند. در چنین جو تبلیغاتی ای مردم ستمدیده برای تحمل شرایط ظالمانه ای که برای آن ها خلق کرده اند به نادرست به چنین اعتقادی پناه برده اند که زندگی بهتری پس از مرگ در انتظارشونه. اعتقاد به بهشت آسمانی به تدریج در ذهنشان جایگاهی پیدا کرده تا بتوانند جهنم زمینی را تحمل کنند و یا حداقل برای خودشون

ملاحظات در باره

شیوه برخورد کمونیست ها با مذهب؟

توضیح پیام فدائی: چندی پیش در یکی از جلسات آموزشی سازمان ما در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه شیوه برخورد کمونیست ها با مذهب چگونه باید باشد؟ از سوی رفیق فریبرز سنجرى بحثی ارائه شد که مقاله زیر بر اساس آن سخنرانی تنظیم شده است.

طرح مسئله!

و جنایت هاش و شرایطی که برای مردم شکل داده عملاً ریشه مذهب را زده و نفوذ آن را بین مردم کاملاً بی رنگ ساخته. و یا شاهد هستیم که کسانی و جریاناتی با تمرکز یک جانبه بر روی مذهب و بد و بیراه گفتن به مذهب و توهین به اعتقادات مردم و یا به قول معروف "اعلان جنگ به مذهب" چنین جلوه می دهند که دارند کار مذهب را در ایران تمام کرده و آن را برای همیشه به خاک می سپارند.

در حالی که می دانیم که این ادعا ها و این نظرات با واقعیت انطباق نداره و بر عکس مذهب در مناسبات ظالمانه موجود ریشه داره و تا این مناسبات هم بطور رادیکال و به وسیله یک انقلاب بزرگ اجتماعی به رهبری طبقه کارگر از بین نره خوب ما شاهد نابودی مذهب و زدن ریشه مذهب آن هم بطور واقعی در این سرزمین نخواهیم بود.

البته از آن جا که این نظرات نادرست از شرایطی که سلطه جمهوری اسلامی ایجاد کرده نشأت می گیره و تا حدی منعکس کننده معضلاتی است که این سلطه ددمنشانه در جامعه شکل داده، پرداختن به آن و شناختن آن و درک اشکال مبارزه با آن یکی از ضروریات شرایط مبارزه کنونی است. اون واقعیت هم اینه که جمهوری اسلامی ۳۴ ساله که به نام مذهب و با تکیه بر خدا و پیغمبر و اسلام از هیچ جنایتی در حق مردم ستمدیده کوتاهی نکرده است. و این امر بطور طبیعی نفرت مردم از این دیکتاتوری لجام گسیخته رو تا حدی متوجه لفافه عقیدتی و ایدئولوژیک این رژیم هم می کنه و به همین دلیل هم ما در جاهائی که مردم دور هم جمع می شوند و یا در پیامک هائی که برای هم ارسال می کنند و یا در تاکسی ها همان طور که حتما در جریان هستید و اخبار و گزارشات اش را شنیده و خوانده اید شاهد ناسزا ها و جوک هائی هستیم که مردم عادی بطور روزمره نثار پیغمبران و امام ها و دین و مذهب و اسلام می کنند. یعنی همان طور که رهبران جمهوری اسلامی را با ناسزا هائی که بشون می دهند و جوک هائی که برایشان می سازند آماج خشم خودشون قرار می دهند از نثار این ناسزا ها و توهین ها به خدا و پیغمبر و علی و بقیه امام ها و غیره هم دریغ نمی کنند. این امر به خودی خود واقعیتی را منعکس می کنه که باید بهش

در پاسخ به سؤال یکی از رفقا مبنی بر این که شیوه برخورد کمونیست ها با مذهب چگونه باید باشه قبل از هر چیز باید تأکید کنم که این مسئله یعنی روش برخورد به مذهب برای کمونیست ها چه به دلائل بینشی و این واقعیت که آنها آته ائیست اند (آته ائیست یعنی کسی که به خدا اعتقاد نداره) و چه به دلیل استفاده طبقات استثمارگر در طول تاریخ از مذهب برای تحمیل توده ها و تسهیل شرایط استثمار آن ها، همواره از اهمیت زیادی برخوردار بوده و هست. به همین دلیل هم در تاریخ پر فراز و نشیب جنبش کمونیستی در سطح جهان ما شاهد مباحثات پر شور و بی اندازه ارزشمندی در این زمینه بوده و هستیم و می بینیم که اندیشمندان و آموزگاران بزرگ کمونیسم و رهروان واقعی آن ها در همه جا و همواره بر علیه اندیشه هائی جنگیده اند که یا به دلیل نفوذ مذهب در سطح جامعه و بالطبع در میان کارگران و زحمتکشان در مقابل آن کرنش می کنند و برای نمونه با ارائه درک نادرستی از این امر درست که "مذهب یک امر خصوصی است" خود را در مبارزه با مذهب و خرافات مذهبی بی وظیفه می سازند و یا بر عکس به جای مبارزه ریشه ای با آن و تلاش برای نابودی زمینه های مادی وجود و نفوذ آن، ژست های شدید ضد مذهبی گرفته و با "اعلام جنگ" به مذهب، مبارزه با مذهب را به هدف اصلی فعالیت های خود تبدیل کرده اند و با اتخاذ روش های کودکانه و آناشپیستی عملاً بر سر راه مبارزه اصولی با آن سنگ می اندازند.

از سوی دیگر این مسئله برای کمونیست های ایران با توجه به این که با رژیمی طرف اند که بیش از ۳۰ ساله که در قدرته و در همه این سال ها هم اعمال خودش رو با لفافه مذهبی توجیه کرده و خودش را "نماینده خدا" روی زمین جا زده و می زنه و مدعی است که داره قوانین خدا را در کشور پیاده می کنه خوب از اهمیت دو چندانی برخورداره. به خصوص که ضدیت آشکار اکثریت مردم با این حکومت و رواج وسیع ناسزا ها و بد و بیراه هائی که مردم عادی نثار پیغمبران و امام ها و دین و مذهب و اسلام می کنند به اندیشه هائی هم دامن زده که مدعی اند که جمهوری اسلامی با سیاست های سرکوبگرانه اش

جنبش کارگری و کمونیستی اگر احزاب و سازمان های کمونیستی، کارگری را به خاطر کارگر بودنش و مبارز بودنش و نقش اش در مبارزات کارگری به صفوف خودشون راه دادن یعنی به او این حق رو داده که وارد حزب بشه وارد سازمان خودشون بشه و روی تعلقات فکریش در رابطه با خدا و مذهب و این ها زیاد تکیه نکرده اند اما شرط ورودش، شرط پذیرش اش را حتما قبول برنامه و اساسنامه اون سازمان و اون حزب گذاشته اند. برنامه ای که بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک تدوین شده و هر عضوی باید مبلغ اون باشه و همواره هم تاکید می شه که این برنامه باید تبلیغ بشه و چنین کسی حق تبلیغ اون باور های شخصی و اعتقاد به نیروی آسمانی و خدا رو نداره و اگر این شرط را رعایت نکنه بطور طبیعی خودش رو خارج از اون سازمان و حزب قرار داده.

اعلام جنگ به مذهب

در تاریخ جنبش کمونیستی و در جریان مبارزه طبقاتی اگر کسانی به طور نادرست مذهب رو همیشه و همه جا یک امر خصوصی اعلام می کنند، شاهد برخورد نادرست دیگری هم بوده و هستیم که بر عکس، مبارزه با مذهب را هدف اصلی سیاست خود قرار میدهند. از آن جا که انگلس در آثار متعددی که در آن ها در رابطه با روش برخورد با مذهب صحبت کرده این برخورد را با قاطعیت نقد و محکوم کرده، اجازه بدهید که این بحث رو با اشاره به حرف های انگلس ادامه بدهم.

انگلس در حالیکه همواره بر خلوص ایدئولوژیک حزب تاکید گذاشته اما آن هائی را که ادعا می کردند که حزب کمونیست و هر حرکت کمونیستی باید آتیه نئیسیم خودش رو در برنامه اش با برجستگی مطرح بکنه و "علیه مذهب اعلان جنگ" بده را همواره محکوم کرده. و همیشه آن هائی را که می خواهند از کمونیست ها بیشتر انقلابی باشند و به قول معروف از پاپ کاتولیک تر باشند را زیاد جدی تلقی نمی کرده و به همین دلیل هم همواره تاکید داشته که اعلان جنگ علیه مذهب به مثابه یک هدف سیاسی به این معنا که حزب و یا سازمان کمونیستی مذهب را هدف اصلی حمله خود قرار بده و عوامل اصلی استثمار و استبداد را نادیده بگیره، امر نادرستی است. انگلس همواره چنین برخوردی را یک ژست آنارشیستی می دانسته و اون رو اعلام می کرده. منظورم اینه که تاکید کنم که از نظر مارکسیست ها در هیچ شرایطی نباید به این اشتباه دچار شد که مسئله مذهب را به صورت تجربیدی به صورت یک بحث روشنفکرانه و یا به صورتی که به مبارزه طبقاتی هیچ ربطی نداره طرح کرد بر عکس همواره باید در نظر داشته باشیم که این ترویج آتیه نئیسیم رو باید تابع وظیفه پایه ای تر خودمان یعنی وظیفه تکامل مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران

اندیشمندان و آموزگاران بزرگ کمونیسم و رهروان واقعی آن ها در همه جا و همواره بر علیه اندیشه هائی جنگیده اند که یا به دلیل نفوذ مذهب در سطح جامعه و بالطبع در میان کارگران و زحمتکشان در مقابل آن کرنش می کنند و برای نمونه با ارائه درک نادرستی از این امر درست که "مذهب یک امر خصوصی است" خود را در مبارزه با مذهب و خرافات مذهبی بی وظیفه می سازند و یا بر عکس به جای مبارزه ریشه ای با آن و تلاش برای نابودی زمینه های مادی وجود و نفوذ آن، ژست های شدید ضد مذهبی گرفته و با "اعلام جنگ" به مذهب، مبارزه با مذهب را به هدف اصلی فعالیت های خود تبدیل کرده اند و با اتخاذ روش های کودکانه و آنارشیستی عملا بر سر راه مبارزه اصولی با آن سنگ می اندازند.

اما علیرغم این واقعیت از آن جا که این موضع اصولی مثل هر مورد دیگری در مارکسیسم از تحریفات اپورتونیستی در امان نمانده باید به آن پرداخت و این تحریفات را در مقابل چشم همگان قرار داد. گاه شنیده میشه که می گویند ما با مذهب و اندیشه های مذهبی چکار داریم و در این زمینه تا آن جا پیش می روند که ضرورت سازمان کمونیستی متشکل از صرفا مارکسیست ها را هم نفی می کنند. در حالی که منظور کمونیست ها از این حرف اینه که مذهب تا اون جائی که به دولت مربوط میشه یک امر خصوصی است. یعنی دولت نباید به تبلیغ مذهب بپردازه و به مراکز مذهبی و مثلا مساجد و کلیساها از بودجه دولتی کمک بکنه. و همچنین در آموزش دانش آموزان و جوان ها نباید مذهب دخالت داده بشه، و یا در فرم های اداری نباید به مذهب مردم کار داشت و در این مورد سوال کرد. و یا به اسم مذهب، مردم را مجبور به پوشش و اجرای مقرراتی کرد که قبول ندارند. بنابراین از نظر کمونیست ها تاکید بر خصوصی بودن امر مذهب در رابطه با دولت و قدرت دولتی، اما متأسفانه برخی با تکرار این مسئله و پنهان شدن پشت این اصل درست گاه چنین تبلیغ می کنند که ما کاری به مذهب مردم نداریم؛ آن هم به این معنا که کمونیست ها را در مبارزه با خرافات مذهبی بی وظیفه می کنند و یا حتی تا آنجا پیش می روند که مدعی میشوند که مذهب برای حزب کمونیست و برای سازمان کمونیستی هم امر خصوصی باید تلقی بشه. اما بر عکس این برداشت اپورتونیستی از این ایده درست مارکسیستی، کمونیست ها همواره تاکید داشته و دارند که این تز به هیچ وجه به معنی این نیست که مذهب برای حزب هم امری خصوصی و مبارزه با اون ضرورتی نداره. برعکس حزب طبقه کارگر و سازمان کمونیستی طبقه کارگر که جهان بینی اش ماتریالیسم دیالکتیک می باشه، نمی تواند در صفوف خودش جائی برای تبلیغ خرافات مذهبی باز بگذاره. حتی در تاریخ

قابل تحمل تر کنند. بنابراین اگر ضعف بشر خدا را آفرید، ضعف توده های ستمدیده در مقابل قدرت های حاکم این باور را هر چه بیشتر تقویت کرده و تداوم داده است. برای همین هم هست که مارکسیست ها همواره مذهب را "افیون" توده ها و "ترس" را خالق خدا اعلام کرده اند. این ها ایده های درخشان مارکسیستی است که در بیش از یک قرن و نیم اخیر همواره راهنمای حرکت کمونیست ها و رزم وقفه ناپذیرشان علیه بورژوازی ستمگر و خرافات مذهبی بوده است.

فکر نمی کنم که نیازی به تاکید باشه که ماتریالیسم دیالکتیک، جهان بینی کمونیست ها و سازمان های کمونیستی هست و بر این اساس مبنای فلسفی جنبش کمونیستی، ماتریالیسم و این جزء الفبای این جنبش می باشه. و ماتریالیست ها هم همواره با ایدالیسم و مذهب مرزبندی داشته و دارند؛ مذهب در هر صورت بر مبنای ایدالیسم شکل گرفته و با باور به خدا، جهان هستی را تجسم "ایده مطلق" و ساخته "خدا" اعلام می کنه و به همین دلیل هم مخالف و متضاد ماتریالیسمه، ماتریالیسمی که طبیعت را همانگونه که هست می شناسد و جهان را به مثابه اشکال گوناگون حرکت ماده در نظر می گیرد. به همین دلیل هم به خدا اعتقاد نداشتن و بر ضد مذهب بودن جزء الفبای جنبش کمونیستی (باجهان بینی ماتریالیستی) تلقی میشه؛ اما همان طور که لنین همواره تاکید داشته کمونیست ها در سطح این الفباء باقی نمی ماندند و برای مردم توضیح می دهند و برای کارگران توضیح می دهند که چرا ایمان به مذهب در میان توده ها این قدر رایجه و چرا مبارزه با اون هم باید در چهارچوب الزامات مبارزه طبقاتی پیش بره.

مذهب یک امر خصوصی است

در آغاز صحبت به این نکته اشاره کردم که برخی ها با گفتن این که مذهب یک امر خصوصی در مقابل آن جبهه به زمین می ساینند؛ حال بگذارید که قبل از پرداختن به وضع مشخص ایران و موضع کمونیست ها در رابطه با مذهب و رژیم مذهبی جمهوری اسلامی که به نام مذهب حمام خون در سراسر کشور راه انداخته، به این نکته هم بپردازم.

این واقعیتی که همواره مارکسیست ها گفته اند که "مذهب یک امر خصوصی است". یعنی ما اگر نوشته های بزرگان مارکسیسم مثلا لنین را در رابطه با مذهب مطالعه کنیم، بطور مکرر به این امر بر می خوریم که گفته میشه مذهب یک امر خصوصی. به قول لنین، کمونیست ها به این وسیله و با گفتن این جمله روش خودشون رو نسبت به مذهب نشون می دهند و بیان می کنند.

اعتراضی را سرکوب می کرد برای تحقیق مردم قرآن آریامهری چاپ می کرد و با وقاحت مدعی میشد که در خواب دیده که داشته از اسب می افتاده اما فلان امام او را گرفته! و به این ترتیب خود را نظر کرده خدا و امام ها و اسلام جا می زد! و حتی در دهه ۴۰ و بعد از مضحکه "انقلاب سفید" اش، سپاه دین هم تشکیل داد و هر سال کلی خرج نمایش دین داری خود می کرد. در جمهوری اسلامی هم که فکر نمی کنم نیازی به مثال و ارائه فاکت باشه در ۳۴ سال سلطه این رژیم در حالیکه حجم دزدی ها و ثروت های نجومی سردمدارانش و آقازاده هاشون زبازند همه ست، شرایط ظالمانه ای رو بر قرار کرده که مردم در فقر و فلاکت زندگی می کنند و هر روز هم شرایط زندگی شون بد تر میشه. اما سردمداران این رژیم به این هم قانع نبوده و هر روز شاهد ابداع روش جدیدی در چپاول مردم هستند که عدم پرداخت دستمزد کارگران یکی از آن روش های ضد مردمی است. می دونیم که اگر هم کسی به این وضع اعتراض بکنه فوراً با بساط شلاق و شکنجه و دار مواجه میشه. شاهد هم هستیم که هر از گاهی برای ایجاد ارباب بیشتر، این بساط را در خیابان ها هم به نمایش می گذارند. جالبه که رهبران این رژیم در اشاعه خرافات روی دست همدیگر بلند شده اند. مگر همین احمدی نژاد نبود که لیست کابینه اش را در چاه جمکران می انداخت و خودشون می گفتند که همیشه در جلسات کابینه اش یک صندوق خالی هم برای نشستن امام زمان می گذاره!

جدا از این موارد و جدا از سرکوب همه اقشار و طبقات مردمی، برخورد این رژیم به خصوص با زنان به بهانه جاری کردن "حکم خدا" خودش به روشنی افشاگر ماهیت رژیم و لافافه عقیدتی اش است. این رژیم از همان آغاز روی کار آمدنش تا حالا روزی نبوده که به بهانه اسلام، زنان را با وحشیگری تمام سرکوب نکرده باشه. به زور، روسری و چادر سر زنان کرده و یا به بهانه زن بودن از کار اخراجشون کرده و حالا هم که داره در دانشگاه ها دیوار می کنشه و دختر و پسر ها رو از هم جدا می کنه و هزاران سیاست و اقدام ضد مردمی دیگه که به اسم مذهب انجام میده تا به قول خودش قوانین خدا و اسلام را در کشور جاری کنه. خوب این ها همه فاکت هائی است که مردم ما هر دقیقه می ببیند و هر نیروی چپی هم باید با تکیه بر آن ها ماهیت مذهب و نقش آن در تحقیق توده ها و تسهیل استثمار توده ها را نشون بده و نیروی توده ها را برای نابودی نظم ظالمانه حاکم آزاد و سازمان بده.

سلاح تفرقه اندازی دشمن را

باید خنثی نمود

امر واضحی است که نابودی سرمایه داری جهت برقراری سوسیالیسم بدون انقلاب

مذهب تا اون جایی که به دولت مربوط میشه یک امر خصوصی است. یعنی دولت نباید به تبلیغ مذهب بپردازه و به مراکز مذهبی و مثلاً مساجد و کلیساها از بودجه دولتی کمک بکنه. و یا به اسم مذهب، مردم را مجبور به اجرای مقرراتی کرد که قبول ندارند. بنابراین از نظر کمونیست ها تاکید بر خصوصی بودن امر مذهب در رابطه با دولت و قدرت دولتی. اما مناسبانه برخی با تکرار این مسئله و پنهان شدن پشت این اصل درست گاه چنین تبلیغ می کنند که ما کاری به مذهب مردم نداریم؛ آن هم به این معنا که کمونیست ها را در مبارزه با خرافات مذهبی بی وظیفه می کنند و یا تا آنجا پیش می روند که مدعی میشوند که مذهب برای حزب کمونیست و برای سازمان کمونیستی هم امر خصوصی باید تلقی بشه.

اساساً مبتنی بر استثمار و بهره کشی از کارگران و توده های فرو دست است مسئله اصلی است. اتحادی که شرایط را برای ایجاد "بهشت" بر روی زمین آماده می کنه. بنابراین با اینکه اعتقادات و اندیشه هائی که به کارگران بهشت آسمانی رو وعده می دهند ممکنه که در مقیاس وسیع در میان رنجبران نفوذ داشته باشه و آن ها را به چنین بهشتی دلخوش کرده باشه اما این باورها را می توان با تلاش برای نابودی نظامی که روزانه شیریه جانیشان را می کنشد و برقراری سوسیالیسم بر روی ویرانه های این نظم ظالمانه و حرکت در جهت کمونیسم، به تدریج محو و نابود نمود. تجربه نشان داده که تنها با استقرار سوسیالیسم و شکوفائی فرهنگی که لازمه این نظام می باشه، هم به تدریج ریشه های مادی چنین افکاری زدوده میشه و هم امکانات بزرگی جهت گسترش علم و دانش و مبارزه با سنت ها و افکار باز مانده از گذشته فراهم می شه و تاثیر مبارزه با افکار خرافاتی ابعادی به خود می گیرد که جامعه می تونه برای همیشه از شر اندیشه هائی که دین را بر علم ترجیح می دهند خلاص بشود.

مذهب ابزار جهت

تسهیل استثمار توده ها

همان طور که قبلاً هم گفتیم مارکسیست ها همیشه گفته اند که مذهب افیون توده هاست و ابزاری است جهت تسهیل استثمار کارگران و توده های زحمتکش خلق بدست طبقات استثمارگر. با توجه به اینکه تمرکز و مشغله اصلی رفقا مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران به بگذارید با اشاره به اوضاع ایران به این واقعیت که مثل بقیه جا ها به عینه قابل رویت است اشاره کنم. برای نشان دادن درستی این حرف هم چه دلیلی بهتر از عملکرد رژیم های شاه و جمهوری اسلامی وجود داره که از سوی کمونیست های ایران ارائه بشه؟ شاه در حالی که شیریه جان مردم را می کنشید و هر صدای

خودشون فرار بدھیم. یکی از نمونه های درخشان در این زمینه نقد انگلس به بیانیه فراریان کمون می باشه که یادمه چند سال پیش هم در یکی از پیام فدائی ها درج شد.

بعد از شکست کمون پاریس عده ای از فراریان کمون که در لندن جمع شده بودند بیانیه ای منتشر کردند و تو اون بیانیه اعلان جنگی به مذهب و خدائی که خودشون معتقد بودند وجود نداره دادند. آن ها در این بیانیه که شکلی شدیداً ضد مذهبی داشت خدا رو عامل همه بدبختی ها جلوه داده بودند. انگلس در نقد این بیانیه، نویسندگان آن را به سخره گرفته و می گوید آخه این خدائی که وجود نداره را که همیشه یک عامل آن هم عامل اصلی وضع فعلی جلوه داد. و بعد هم در نقد این بیانیه با صراحت اعلام می کنه که اتفاقاً یک چنین برخوردی بهترین وسیله است برای این که علاقه به مذهب و گرایش به اون رو دو باره زنده کنه و تشدید کنه و یکی از نتایج یک چنین برخوردی با مذهب اینه که اتفاقاً جلوی نابودی تدریجی مذهب رو می گیره.

چرا این برخورد نادرسته؟ همون طور که می دونیم، از نظر کمونیست ها این هستی اجتماعی است که شعور اجتماعی را شکل میده و نه بر عکس. در حالیکه ایدالیست ها بر عکس ماتریالیست ها معتقد اند که این شعور اجتماعی که هستی اجتماعی رو شکل می ده. یعنی عالم هستی و طبیعت را انعکاسی از شعور تصور می کنند. نادرستی برخورد ایدالیست ها را مارکس در آثار مختلف اش و از جمله در کاپیتال به روشنی ثابت کرده و در اینجا نیازی به تاکید بیشتر نیست. بنابراین وقتی که ما می پذیریم که شعور اجتماعی حاصل هستی اجتماعی، در نتیجه وقتی که می خواهیم برخی ایده ها و افکار را از بین ببریم الزاماً باید مبارزه مون رو با اون "هستی" ای متمرکز کنیم که چنین افکاری را تولید و تا وجود داره باز تولید می کنه. به همین دلیل هم وقتی که ما معتقدیم که مذهب افیون توده هاست و باید این افیون را نابود نمود و از دسترس خارج کرد پس به طور طبیعی باید اون هستی اجتماعی یعنی اون شرایط مادی که تا وجود داره هر روز افکار و اندیشه های مذهبی و تعصبات مذهبی را باز تولید می کنه را از بین ببریم. یعنی اون شرایطی که در دوران ما در شیوه تولید سرمایه داری خودش رو نشون میده که مبتنی بر مالکیت خصوصی، خوشبختانه ما در شرایطی زندگی می کنیم که تاریخ در جریان تکاملش به جائی رسیده که قادر به نابودی این نوع از مالکیت و برقراری مالکیت اشتراکی شده و می دانیم که این امر هم رسالت اش را تاریخ برعهده کارگران گذاشته. به همین دلیل هم برای کمونیست ها اتحاد کارگران و توده های تحت ستم در مبارزه واقعاً انقلابی برای نابودی نظام سرمایه داری نظامی که

روی کار آمدن خاتمی فریبکار و با این که سید خندان فریاد می زد که طرفدار دو آتشه ولایت مطلقه فقیه است، اما برخی از نیرو های اپوزیسیون مدعی مارکسیسم و سوسیالیسم برایش کف می زدند! همان ها که تا دیروز علیه هر چه آخوند بود فریاد می زدند یک دفعه یاد "حماسه دو خرداد" افتادند که در جریان آن، آخوندی از آخوند های حاکم ، به ریاست جمهوری رسانده شده بود! آن ها در دفاع از این آخوند فریبکار، کم مایه نگذاشتند و بعد ها هم دیدیم که برای مرگ منتظری آه کشیدند و دیدیم که منتظری را تا حد "پدر حقوق بشر" بالا بردند. این ها در لباس چپ، چپ بی محتوا، با ژست های آنارشویستی شون در باره مذهب در صفوف مردم تفرقه می اندازند اما سر هر بزنگاهی چهره راستشون را به نمایش می گذارند و دنباله رو هر آخوندی می شوند که تا دیروز به او ناسزا می گفتند. همان طور که امروز برای روحانی (فریدون) که آخوند بی شرمی است که در همه جنایات جمهوری اسلامی دست داشته و یکی از ذوب شدگان در ولایت مطلقه فقیه می باشد کف می زنند. در هر حال این توضیح را دادم که یاد آوری کنم چرا انگلس چنین اشخاص و نیرو هائی مشابه این ها را در دوره خود جدی نمی گرفت.

سخن آخر

اگر بخواهم این بحث رو خلاصه بکنم اساس بحث من اینه که مارکسیست ها همیشه به درستی گفته اند که ترس، خالق خدا و مذهب، افیون توده هاست و در طول تاریخ جوامع طبقاتی این افیون وظیفه اش تحمیق مردم و تسهیل شرایط بهره کشی آن ها توسط طبقه استثمارگر حاکم بوده و هست. بنابراین کمونیست ها در حالی که مخالف قاطع مذهب اند اما مبارزه با مذهب را در چهار چوب الزامات مبارزه طبقاتی پیش می برند. آن ها به جای روابط ظالمانه اقتصادی که علت اصلی استثمار و چپاول توده هاست، ساده اندیشانه عوامل دیگر از جمله عوامل فرهنگی را هدف حمله اصلی قرار نمی دهند. آن ها با صراحت تمام در حالی که بر ماتریالیست بودن خود اذعان می کنند و لحظه ای از مبارزه ایدئولوژیک با اندیشه های مذهبی و اعتقادات و خرافات مذهبی باز نمی مانند، اما قدرت دولتی و ماشین سرکوب نظام حاکم را آماج حمله هستند که با نابودی سرمایه داری شرایط برای زدن ریشه مذهب هم فراهم می شود. کمونیست ها هرگز یک چنین تصویری رو برای خودشان و یا برای مردم ایجاد نمی کنند که با صرف مبارزه ایدئولوژیک - که البته باید انجام بشه و در جای خود هم ارزشمند است - اندیشه هائی که ریشه های مادی داره رو میشه فوراً از بین برد. آن ها همیشه این آگاهی را به میان کارگران می برند که اون هستی اجتماعی که این شعور اجتماعی رو شکل

و فنی که معتقدیم که مذهب افیون توده هاست و باید این افیون را نابود نمود پس بطور طبیعی باید اون هستی اجتماعی و شرایط مادی که تا وجود داره هر روز افکار و اندیشه های مذهبی و تعصبات مذهبی را باز تولید می کنه را از بین ببریم. یعنی اون شرایطی که در شیوه تولید سرمایه داری خودش رو نشون میده و مبتنی بر مالکیت خصوصی، کمونیست ها هرگز چنین تصویری رو ایجاد نمی کنند که با صرف مبارزه ایدئولوژیک - که البته باید بشه و در جای خود هم ارزشمند است - اندیشه هائی که ریشه های مادی داره رو میشه فوراً از بین برد. آنها همیشه این آگاهی را به میان کارگران می برند که هستی اجتماعی که این شعور اجتماعی رو شکل داده را باید آماج حمله اصلی قرار داد.

آیا جمهوری اسلامی

ریشه مذهب را زده

در ابتدای صحبتیم به تفکر نادرستی در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی اشاره کردم که مدعی است جمهوری اسلامی به مثابه یک استبداد مذهبی با سیاست هائی که در این سال ها پیش برده عملاً نفوذ مذهب و اسلام را در بین مردم از بین برده و به اصطلاح ریشه آن را زده است که همان طور که قبلاً گفتم این اندیشه ها با واقعیت انطباق نداره. چون تا نظام سرمایه داری حاکم است الزاماً مذهب هم به عنوان یکی از اشکال روبنائی این نظام پا برجاست. جالبه که علیرغم این واقعیت برخی از این نیرو ها به جای این که بیشتر مواضع ضد سرمایه داری و کارگری بگیرند مواضع ضد مذهبی می گیرند و مثلاً "اکس مسلم" راه می اندازند و یا سمت اصلی مبارزه خود را مذهب اعلام کرده و آن را آماج اصلی ضربات خود قرار می دهند. این ها هر ادعائی هم که داشته باشند اما برخورد عملی شان با مذهب، مذهبی است. یعنی علمی نیست، ماتریالیستی نیست و برعکس ایدئالیستی است و طبیعتاً مارکسیستی نیست. البته اگر سیاست ها و مواضع این نیرو ها را در رابطه با موضوعات دیگر اجتماعی و مبارزاتی هم دنبال کنید می بینید که کاملاً بورژوائی است و با بورژوا ها شانه به شانه پیش می روند. خودتان دیده اید و احتیاجی نیست که من بیشتر توضیح دهم چنین نیرو هائی حاضر بودند پشت سر موسوی هم سینه بزنند و وی و دارو دسته اش را در کنار و یا داخل انقلاب مردم قلمداد کنند. آن هم در شرایطی که او بی پروا و بهتر است بگویم با بیشرمی تمام شعار استراتژیک اش را "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" قرار داده بود. اما این هائی که خود را چنین ضد مذهبی معرفی می کردند دیدیم که در این که در کنار این جماعت بایستند ابائی به خود را ندادند! یا حتماً به یاد دارید که با

نه امکان پذیره و نه معنا داره و انقلاب هم کار توده هاست. تجربه هم نشان داده که انقلاب وقتی به سرانجام می رسه که توده ها متحد و متشکل شده و تحت رهبری انقلابی قرار بگیرند. اما می دانیم که این توده هائی که قرار است بپا خیزند و نظم کنونی را در هم شکنند و در عمل هم نشان داده اند که بار ها به این منظور بپاخاسته اند، باور های مذهبی دارند و اعتقادات مذهبی در آن ها ریشه داره و ریشه های عمیقی هم داره و دشمن هم درست بر همین اساس در همه جا تلاش می کنه با برجسته کردن اختلافات مذهبی در بین اون ها تفرقه بندازه و با پراکنده کردن صفوف آن ها امکان تداوم سلطه خودش را مهیا بکنه. بنابراین یکی از روش های مهم برای برقراری اتحاد بین توده ها، گرفتن این سلاح از دست دشمن و خنثی کردن اونه. از آن جا که برای نابودی این دشمن ما به نیروی کارگران و زحمتکشان احتیاج داریم و به اتحاد همه اون ها نیاز داریم در نتیجه باید همه این ابزار ها و وسائل تفرقه رو هم خنثی کنیم و جلوی این تفرقه اندازی ها رو بگیریم به خصوص تفرقه اندازی هائی که اساسش مذهبیه. چون بحث ما روی مذهبیه تاکید من هم روی همین امره وگرنه روی مسئله ملی هم شاهد این تفرقه اندازی ها بوده و هستیم که با دشمنی انداختن بین هویت های ملی می کوشند وحدت ضروری برای مقابله با دشمن مشترک را از بین ببرند.

اگر قرار باشه که کارگری بگه من سنی ام یا شیعه بدم و اون یکی هم بگه من شیعه ام یا بی دین ها و کمونیست ها بدم و بعدی هم بگه من از دراویش هستم و یا بهائی ها آیم تو یک جوب نمی ره و ... پس باید فاتحه اتحاد کارگران بر علیه دشمن مشترک را خواند. و عملاً شاهد تداوم وضع نکبت بار کنونی بود. به همین دلیل هم هست که شیوه برخورد با مذهب برای کمونیست ها از اهمیت اساسی برخورداره و آن ها به هیچ وجه مجاز نیستند که به روش هائی متوسل بشوند و یا تن بدهند که در اتحاد کارگران و مردم شکاف ایجاد کنه و عملاً اهداف اصلی شان را نقض کنه. بنابراین باید ابزار های تفرقه اندازی رو در دست دشمن خنثی بکنیم. این هم موقعی امکان پذیره که لیه تیز مبارزه مون رو به سمت عوامل اصلی استثمار و ستم و اون دیکتاتوری و سرکوبی کانالیزه بکنیم که کل کارگران و زحمتکشان را با هر اعتقاد و باوری زیر مهمیز گرفته اند. و فریب اون تبلیغاتی رو نخوریم که می خواهد هدف اصلی، تاکید می کنم هدف اصلی مبارزه رو به جای نظم سرمایه داری حاکم و قدرت دولتی حافظش به سمت مذهب کانالیزه کنه. به همین دلیل هم هست که کمونیست ها همواره تاکید داشته و دارند که مبارزه با مذهب باید در چهارچوب الزامات مبارزه طبقاتی و برای پیشبرد اون پیش بره.

صورتی حاصل مبارزات مردم هم این می‌شود که مهره‌ها عوض بشوند و حداکثر یک دستکاری در ایدئولوژی رسمی به وجود بیاید اما استثمار و ستم و ظلم باقی بماند. در حالی که کمونیست‌ها باید جهت اصلی مبارزه‌شان رو به سمت متحد کردن مردم بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم کانالیزه‌کنند و به این امر باور داشته باشند که اگر مبارزه بر علیه رژیم حاکم که عمدتاً با تکیه بر زور سازمان یافته و مسلح، مناسبات موجود را حفظ می‌کنند به درستی پیش بره و اگر توده‌های میلیونی قدرت بالفعل خودشان رو در راه سرنگونی دشمن و رسیدن به آزادی ببینند راحت‌تر قادر می‌شوند در راه نفی فرهنگ مسلط که مذهب چرئی از آن می‌باشد گام بردارند. به قول رفیق پویان طبقه کارگر پس از: "عزم به تغییر زیر بناس است که عوامل روبنائی را برای پیروزی خود به خدمت می‌گیرد و بشارت دهنده نظمی نو مطلقاً متفاوت با نظم کهن" می‌گردد و در این مسیر "بینش اخلاقی و فرهنگی خاص خود را می‌پذیرد و شکوفان می‌کند".

مسئله اصلی کمونیست‌ها متشکل کردن کارگران و نابودی نظام سرمایه‌داری است که با نابودیش شرایط برای نابودی و محو مذهب هم فراهم می‌شود.

کمونیست‌های ایرانی نیز در همین چهارچوب روش برخورد خودشان را با مذهب تعیین کرده و در این جهت حرکت می‌کنند. به خصوص چون با رژیم سرمایه‌داری ای طرف اند که اعمال خود را در لفافه مذهبی می‌پوشونه و توجیه می‌کنند به هیچ وجه نباید دچار وسوسه‌ها و هیستری ضد مذهبی شده و مذهب را هدف اصلی حمله خود قرار داده و عوامل اصلی استثمار و وابستگی و دیکتاتوری را در حاشیه قرار دهند. نباید فریب اون تبلیغاتی رو بخورند که می‌خواهد هدف اصلی، تاکید می‌کنم هدف اصلی مبارزه خودش رو مذهب کنه و صرفاً مذهبی بودن رژیم رو آماج حمله قرار بده. اگر چنین شود نتیجه آن خیلی روشنه. این امر به دشمن امکان می‌ده که در لباس مخالفت با مذهب، خودش رو تجدید آرایش بده و وضع نکبت باری را که الان هم همه شاهدش هستیم را رو حفظ بکنه. در چنان

داده را باید آماج حمله اصلی قرار داد. به خصوص که مارکسیست‌ها می‌دانند برای نابودی این نظام به اتحاد و بسیج وسیع توده‌ها نیازمندند و هر گونه روش نادرست در برخورد با باورهای مردم آن‌ها را از این مبارزه دور کرده و در این اتحاد ضروری اختلال ایجاد می‌کند. به خصوص که دشمن هم به هر ترفندی متوسل می‌شود تا با تمسک به باورها و اعتقادات گوناگون مردم در بین آن‌ها تفرقه انداخته و صفوفشان را پراکنده ساخته و شرایط تداوم سلطه نکبت بار خود را فراهم سازد. بنابراین وظیفه‌ی بزرگ خنثی کردن این ترفندها در مقابل آن‌ها قرار دارد. آن‌ها باید سلاح‌های نظیر مذهب و غیره را نیز در دست دشمن خنثی و بی‌اثر کنند. کمونیست‌ها در حالی که در چنین جهتی می‌کوشند اما لحظه‌ای هم از تبلیغ اعتقادات خودشان و مبارزه با خرافات مذهبی باز نمی‌مانند و اساساً در تبلیغ اعتقادات شون سازش ناپذیرند. در این مبارزه نه به بهانه‌های مختلف در مقابل مذهب جبهه به زمین می‌سایند و نه دچار برخورد‌های آنارشویستی شده و مذهب را هدف اصلی مبارزه خود قرار می‌دهند.

مصادره زمینهای

کشاورزان زحمتکش عرب

در حالی که محسن پویا معاون عمرانی استاندار خوزستان اعلام کرده است که "شهرداری برای پرداخت حقوق معوقه کارکنان خود به همه کاری از جمله فروختن زمین‌های غیر قانونی دست می‌زند"، در تاریخ ۱۵ شهریور ماه مامورین شهرداری در معیت نیروهای سرکوبگر رژیم به شهر شیبان در شمال اهواز یورش برده و ضمن تخریب خانه یکی از ساکنین محل، زمین‌های وی و خانواده اش را مصادره کردند. بر اساس گزارشات منتشر شده ماموران شهرداری در حالیکه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی آن‌ها را حفاظت می‌کردند به خانه‌ای در شهر شیبان نزدیک اهواز یورش برده و آن را با بولدوزر با خاک یکسان کردند. در جریان تخریب این خانه بین اهالی خانه و اقوام و همسایگان که به این اقدام معترض بودند درگیری پیش آمد که منجر به مجروح شدن تعدادی از اهالی و بازداشت عده‌ای دیگر گردید. این اقدام ضد مردمی در حالی صورت گرفت که صاحب خانه تاکید داشت که نسل اندر نسل صاحب این ملک و خانه آن است اما ماموران اصرار داشتند که بر اساس شکایتی که به مراجع قانونی شده شخصی مدعی گشته که نه تنها این ملک بلکه ۲۵ هکتار از زمین‌های آن منطقه متعلق به وی می‌باشد. این اقدام جنایتکارانه رژیم یکی از جلوه‌های روشن زمین‌خواری و مصادره زمین‌های کشاورزان زحمتکش عرب به وسیله ایادی رژیم می‌باشد که خشم و نفرت افکار عمومی مردم منطقه را بشدت برانگیخته است.

ادوارد اسنودن و برنامه‌های جاسوسی ... از صفحه ۱۲

جاسوسی ای که از برملا شدن اسرار شان ناراضی هستند، بسیار تغییر خواهد کرد. (***) سه سال پیش از جریان افشای برنامه "پرسم" توسط اسنودن، یک جوان ۲۵ ساله آمریکایی به نام بردلی مینینگ که در آن زمان بیست و دو سال بیشتر سن نداشت به عنوان مأمور اطلاعات و مخابرات ارتش آمریکا در عراق، شاهد ویدیوی کشته شدن دو کارمند عراقی وابسته به خبرگزاری رویتر توسط ارتش آمریکا و کوشش برای جلوگیری از پخش آن ویدیو شد. جریان آن حادثه این بود که خلبان آمریکایی هلیکوپتر ارتشی آپاچی در عراق، آن دو نفر عراقی را که در حال حمل وسایل دوربین و سه پایه فیلمبرداری بودند را به بهانه این که "شورش‌یانی" در حال حمل "خیمه‌ها" بر دوش خود هستند، به همراه جمع دیگری از عراقی‌ها بی رحمانه از بالا با مسلسل هلیکوپتر به رگبار گلوله‌های سی میلیتری بست، کاری که همواره با مردم عراق انجام می‌داد. با زخمی شدن یک از آن دو کارمند خبرگزاری رویتر، نفر دوم به کمک راننده اتوموبیلی که حالا توقف کرده بود، برای کمک به مجروحین می‌شتابید. اما آن‌ها به اضافه دو فرزند خردسال راننده که در اتوموبیل باقی مانده بودند، همگی در دور دوم، با رگبار مسلسل سنگین هلیکوپتر کشته می‌شوند. بردلی مینینگ با دیدن صحنه‌های دلخراش این ویدیو و جنایات دیگر ارتش آمریکا در عراق و افغانستان، چنان متقلب می‌شود که نه تنها آن ویدیو، بلکه خروارها اطلاعات محرمانه ارتش را در اختیار جولیان آسانژ و دوستان "سایبری" او که مخالف امپریالیسم آمریکا هستند قرار می‌دهد. جولیان آسانژ هم سایت ویکی لیکس در اینترنت را به وجود آورد و تمامی آن مدارک محرمانه سازمان "سیا"، ارتش و وزارت خارجه آمریکا را در اختیار همه جهانیان قرار داد و به همین علت هم از طرف دولت آمریکا مورد تعقیب قضائی قرار گرفته است. چون دولت آمریکا خواهان محاکمه جولیان آسانژ در آمریکا هست، وی بیشتر از یک سال است که به عنوان پناهنده سیاسی در سفارت اکوادور در لندن به سر می‌برد و قادر به ترک ساختمان سفارت نیست. بردلی مینینگ خود در تماس اینترنتی (چت) با فرد نالایقی به نام آدرین لامو که یک "هکر" کامپیوتر است، لو رفت. مینینگ به شخص مذکور می‌گوید که او معتقد است به جای این که این همه آثار جنایت ارتش آمریکا در اتاق‌های تاریک و در بسته بایگانی شده و خاک بخورند، باید در حیطه افکار عمومی به نمایش گذاشته بشوند. و این که او (مینینگ) منبع استرداد مدارک محرمانه به جولیان آسانژ هست. آدرین لامو که قبلاً به خاطر حمله‌های کامپیوتری به موسسات مالی و بانکی توسط پلیس دستگیر شده بود و حالا در ازا آزادی خود به استخدام همان موسسات مالی و بانکی در آمده بود تا نقاط ضعف آن سیستم‌ها را به آن‌ها نشان دهد، هویت مینینگ را به عنوان منبع ویکی لیکس در اختیار پلیس قرار می‌دهد. تنها چند ساعت پس از اعتراف مینینگ به آدرین لامو، بردلی مینینگ در عراق دستگیر و به کویت منتقل می‌شود. وی را به مدت دو ماه در قفسه آهنی‌ای به ابعاد دو و نیم متر در دو و نیم متر در زندان انفرادی در کویت قرار دادند و بعداً به قفسه آهنی کوچکتری در پادگان نظامی ای در خلیج کوانتیکو در ایالت ویرجینیای آمریکا منتقل کردند. جانی که وی به مدت نه ماه بدون داشتن حق استفاده از هرگونه نشریه چاپ شده کاغذی، کتاب، ملاقات شخصی با هیچ انسانی حتی با یک وکیل مدافع، لخت و بدون لباس، تنها با یک آینه دستی کوچک، در تنهائی مطلق حبس و شکنجه شد تا این که چندی پیش در یک دادگاه نظامی به حکم قاضی ارتشی دادگاه به جای حکم در خواستی دادستان ارتش که حبس ابد بود به سی و پنج سال حبس انفرادی محکوم گردید.

ادوارد اسنودن و برنامه های جاسوسی جهان شمول امپریالیست ها



آغاره مرکزی ارتباطات دولتی پاکستان - مرکز ضبط اطلاعات Tempora



سازمان امنیت ملی آمریکا - مرکز ضبط اطلاعات Prism

به امنیت اطلاعات کاربران عمیقا توجه می کند. هر از چند وقتی ، بعضی ها ادعا می کنند که ما در همکاری با دولت در سیستم مان "درب پشتی" برای دولت ایجاد کرده ایم. ولی گوگل برای دسترسی دولت به اطلاعات خصوصی کاربران ، درب پشتی ندارد. **ما اطلاعات کاربران را مطابق با قانون در اختیار دولت قرار می دهیم** و ما این کار را بعد از بررسی دقیق به این چنین درخواست هائی ست که انجام می دهیم... این همکاری تنگاتنگ بین کمپانی های اینترنتی و دولت آمریکا در حالی است که چند سال پیش ، وقتی که پدر یک سرباز آمریکائی که پسرش در جنگ در عراق کشته شده بود ، از کمپانی یاهو خواسته بود که با در اختیار گذاشتن رمز ورود ایمیل پسرش که حالا دیگر کشته شده بود ، به او و به مادر آن سرباز اجازه داده شود که عکس های احتمالی وی و ایمیل هائی که او نوشته و متعلق به پسرش است و اینترنت موجود هستند را به عنوان یادگاری برای خود چاپ کنند. کمپانی یاهو با رد این تقاضا به عنوان "امانت در حفظ اطلاعات شخصی افراد" ، سعی در خریدن اعتبار کاذبی برای خود کرد! در حالی که در واقعیت در یکی از نامه هائی که اسنودن افشا کرد معلوم می شود که آژانس امنیت ملی آمریکا (ان اس ا) از کمپانی تلفنی آمریکائی به نام "وُرایزن" خواسته است که لیست تمامی مشتریان خود بهمراه شماره تلفن های آن ها را برای ضبط محاوره همه آن مشترکین در اختیار آژانس امنیت ملی آمریکا (ان اس ا) قرار دهد. بعد از افشای برنامه پریسم توسط اسنودن و با اعلام صریح همکاری علنی بین کمپانی های دیجیتالی/ اینترنتی و دولت آمریکا و در اختیار قرار دادن اطلاعات کاربران به دولت که به گفته مسئولین گوگل به اصطلاح "**مطابق با قانون**" می باشد ، ابعاد نفوذ جاسوسی بی سابقه دولت در زندگی خصوصی شهروندان آمریکائی برملا گشت. این امر نشان از رشد هر چه بیشتر پلیسی شدن جوامعی دارد که چه در گذشته و چه امروز خود را "مهد دموکراسی" می نامند، جوامعی که قبلا حق داشتن آزادی های اجتماعی را ظاهرا و به طور نسبی برای شهروندان خود قائل می شدند ولی در

محاوره های تلفنی افرادی که از خطوط زیر زمینی تلفن استفاده می کنند و یا هر مکالمه ای که با تلفن های همراه (بی سیم) که با پخش امواج صدا در فضا صورت می گیرد ، از کنفرانس های صوتی در شبکه های ارتباطی ای از قبیل "پلنک" و یا خدمات صوتی / تصویری اینترنتی ای مثل "اسکایپ" ، پیام های کوتاه "اس-ام-اس" و "توویتر" ، خدمات اینترنتی دیگری مثل "فیس بوک" ، "یوتوب" ، "لینکد-این" و ایمیل های شرکت های مختلف ، حتی خرید و فروش هائی که با کارت های اعتبار هر روزه در دنیا انجام می گیرند و غیره ، روزانه میلیون ها میلیون پرونده اطلاعاتی از سراسر جهان را در کامپیوتر های عظیمی که در ساختمان بزرگی که برای همین منظور در نزدیکی های شهر "بلاف دیل" در ایالت یوتا در آمریکا ساخته شده است ، به کمک ماهواره های خود و هم چنین از طریق همکاری بخش های خصوصی جمع آوری کرده و با این اطلاعات برای استراق سمع زنده و تجزیه و تحلیل فوری و آنی تماس ها / مکالمه ها / ارتباطات و مراوده های افراد مشخصی که نام آن ها در لیست آژانس امنیت ملی وجود دارد پرداخته و یا به بایگانی کردن همه این اطلاعات برای بازنگری و تجسس عمیق تر آن اطلاعات ذخیره شده در آینده دور یا نزدیک ، اقدام می کند.

واضح است که ضبط بی در و پیکر همه مکالمات و محاوره های لفظی و نوشته ای و ارسال عکس که روزانه بین مردم دنیا در سراسر جهان صورت می گیرد، با کمک مستقیم کمپانی های خصوصی کامپیوتری - اینترنتی و تلفنی در آمریکا، از قبیل وُرایزن ، مایکروسافت ، ای او ال ، اپل و... برای امپریالیسم آمریکا امکان پذیر می شود. اگر چه مسئولین "گوگل" در گذشته هرگونه همکاری خود را با دولت آمریکا انکار کرده بودند ، ولی به دنبال افشای برنامه جاسوسی "پریسم" ، در بیانیه ای در توضیح به سئوال روزنامه انگلیسی زبان "گاردین" اظهار داشتند که: "کمپانی گوگل

در روز یکشنبه نهم جون ۲۰۱۲ ، فردی به نام ادوارد جوزف اسنودن ، بیست و نه ساله ، که به عنوان کارشناس فنی کامپیوتر به مدت سه ماه برای آژانس امنیت ملی آمریکا (ان اس ا) کار کرده بود ، بعد از ضبط مدارک بی شماری از اطلاعاتی که از سال ۲۰۰۷ تا به حال در یک برنامه سری و بسیار محرمانه جاسوسی به نام "پریسم" Prism ذخیره شده بودند ، با در دست داشتن اجازه مرخصی رسمی از آژانس امنیت ملی آمریکا (ان اس ا) و به بهانه مداوای پزشکی ، از جزایر هاوایی در اقیانوس آرام که جزو خاک آمریکا محسوب می شوند خارج شده و به منظور برملا کردن ابعاد برنامه غول پیکر "پریسم" ، اول به عنوان پناهنده سیاسی به هنگ کنگ و بعد به روسیه رفت. جوزف اسنودن بیشتر از یک ماه در محیط فرودگاه مسکو به حالت موقت زندگی کرد تا سر انجام روسیه با اقامت یک ساله او در آن کشور موافقت نمود. در حالی که امپریالیسم آمریکا ، این خونخوار ترین ، جنایتکار ترین ، جنگ افروز ترین امپریالیست ها که همواره به موزیانه ترین دسیسه های ضد بشری مشغول است ، با جرم "در اختیار گذاشتن اسرار محرمانه دولتی به افراد غیر مجاز" و هم چنین با اتهام "زدی از اموال دولتی" خواهان استرداد سریع و محاکمه او در آمریکا شده است. در آن مقطع ، جریان پناهندگی سیاسی اسنودن چند مدتی اخبار دنیا را تحت شعاع خود قرار داد و از آن زمان به بعد هم هر از چند وقتی با افشای بخشی از مدارک بسیار محرمانه ذخیره شده در چهار کامپیوتری که وی با خود به همراه برده است ، دوباره افکار عمومی جهان به او مشغول می شود.

اما برنامه "پریسم" چیست و چگونه عمل می کند؟ "پریسم" در اصل به معنی منشور و یا شوشه - به هر جسمی از جنس بلور و یا هر جنس دیگری اطلاق می شود که نور پس از عبور از آن ، تجزیه شده و به رنگ های مختلف در می آید. برنامه جاسوسی "پریسم" با کنایه به این موضوع، با حفظ و ذخیره الکترونیکی همه امواج کوتاه و بلند رادیویی که در فضا پخش می شوند و یا ضبط همه

که حرکت اتوموبیل های شخصی آن دسته از شهروندانی که از وسایل نقلیه عمومی استفاده نمی کنند را کنترل می نماید. در نتیجه پلیس های مخفی امروزی برخلاف همکاران سابق خود ، برای زیر نظر داشتن یک فرد ، دیگر نیازی به چشم دوختن به مکان بخصوصی را ندارند. آن ها می توانند با خواندن گزارش های الکترونیکی برنامه های رد یابی که با سرعت برق و به تعداد بیشمار نوشته می شوند ، روزانه گزارش مسیر حرکت و توقف مکانی / زمانی و تماس تلفنی و یا حضوری افراد مورد نظر خود را که بوسیله کامپیوتر ترسیم و تنظیم شده ، مرور کنند.

جالب این جاست که ابعاد این جاسوسی ها و شنود های غیر قانونی در آمریکا آن قدر وسیع است که حتی دیگر دوستان گرگ صفت امپریالیسم آمریکا مثل موسسات اتحادیه اروپا و یا حتی دفاتر اعضای سازمان ملل هم به کزات طعمه برنامه "پریسم" بوده اند. در این میان تنها فقط خیال چهار کشور هم پیمان جاسوسی آمریکا یعنی انگلستان ، استرالیا، کانادا و نیوزیلند که در پیمانی که به نام "پنج چشم" مشهور شده است ، از این بابت باید راحت باشد ، چون هر یک از این دولت ها به سهم خود به نحوی درگیر و در همکاری مستقیم با سازمان های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا هستند. چندی پیش روزنامه ایندیندنت چاپ لندن اعلام داشت که انگلستان در یکی از کشور های خاورمیانه که از آن کشور نامی برده نشد ، روزانه مشغول به جمع آوری و ضبط همه مکالمات و محاوره های الکترونیکی در سرتاسر خاورمیانه هست که بعد از تجزیه و تحلیل آن اطلاعات ، خلاصه آن را به آمریکائی ها تحویل می دهد. روزنامه گاردین هم در ادامه افشاگری های اسنودن از برنامه "پریسم" در آمریکا ، از برنامه مشابه انگلیسی آن یعنی "تمپورا" Tempora پرده برداشت. برنامه جاسوسی "تمپورا" که زیر نظر اداره مرکزی اطلاعاتی دولت انگلستان (جی سی اچ کیو) قرار دارد ، از سال ۲۰۰۸ تا به حال با کنترل ترافیک اینترنت از میان کابل های "فایبر آپ تیک" که بین انگلستان و اروپا در جریان هست به جاسوسی و ربودن اطلاعات شخصی کاربران اینترنتی به ابعاد بسیار بالاتر و وسیع تری از برنامه "پریسم" در آمریکا اشتغال دارد. کلاه "شرعی" ای که این دو برنامه جاسوسی یعنی پریسم و تمپورا در تحت نظر داشتن شهروندان خود و مردم سایر کشور ها در اینترنت استفاده می کنند این است که کارمندان سازمان امنیت ملی آمریکا موظف به اجرای قوانین موجود در انگلستان نیستند ، همان طور که کارمندان اداره مرکزی اطلاعاتی دولت انگلستان نیز ملزم به اجرای قوانینی نیستند که بر روی کاغذ در آمریکا وضع

گیرند ، اگر چه ، هنوز هم در بسیاری صفحات آن چنان گزارش هائی ، اسامی افراد با رنگ سیاه استتار می شوند تا قابل خواندن نباشند! "از طبقه بندی محرمانه خارج شدن" گزارشات بیست و پنج سال پیش هم به این خاطر هست که دولت های امپریالیستی هیچ وقت ابائی برای "پوزش طلبیدن" از اعمال جاسوسی بیشرمانه خود که در گذشته صورت گرفته است ، ندارند! این در حالی است که اعمال بیشرمانه تر آن ها در حال حاضر با داشتن مَهر "محرمانه" برای بیست و پنج سال آینده ، مخفی و غیر قابل دسترس عموم باقی خواهند ماند !

در گذشته نه چندان دوری ، در دوران مبارزات دانشجویان ایرانی در خارج از کشور علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، اماکن یک اتاقی یا سالن های کوچکی به نام "خانه ایران" برای گرد همائی آنان در شهر های مختلف کشور های گوناگون وجود داشتند. در آمریکا نیز پلیس های شهری در کمک به اف بی آی - پلیس فدرالی آمریکا ، فعالیت های ضد رژیم دانشجویان ایرانی را همواره زیر نظر داشته و کماکان دارند. در یکی از گزارش های پلیس محلی برای مافوق خود ، که حالا دیگر از طبقه بندی "محرمانه" خارج شده ، این چنین آمده است: "موضوع" ساعت پنج و نیم بعد از ظهر وارد "خانه ایران" شد. "موضوع" ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه از "خانه ایران" خارج شد و... این بدان معنی است که پلیس مخفی مذکور در هوای سرد یا گرم آن شهر ، چندین ساعت متداوم در ماشین خود نشسته بوده و چشم به در "خانه ایران" دوخته بوده تا ببیند که "موضوع" مورد نظر او چه زمانی از آن جا خارج می شود تا او زمان خروج وی را یادداشت کرده و گزارش فعالیت های روزانه "موضوع" را به رئیس و مافوق خود اطلاع دهد! در حالی که این روز ها با برنامه های متعددی که برای وسایل الکترونیکی مثل کامپیوتر و یا تلفن همراه نوشته شده اند ، زمان و محل جغرافیائی هر تلفن همراه که با نزدیک ترین آنتن های گیرنده / فرستنده و با کامپیوتر های مرکزی تلفن همراه در تماس هست ، ثبت می شوند. برنامه کامپیوتری "چهره شناسی" هم به کمک دوربین هائی که در سراسر شهر در اماکن عمومی مثل ایستگاه های اتوبوس و یا قطار و مترو و یا در وسایل نقلیه تعبیه شده اند با تمرکز بر روی مختصات منحصر به فرد شخص مورد نظر که به اطلاعات دیجیتال تبدیل شده ، بدون در نظر گرفتن رنگ و یا نوع لباس او که ممکن است از نقطه ای به نقطه دیگر به طور مخفیانه عوض شده باشد ، حرکت او را در نقاط مختلف شهر دنبال می کنند. هم چنین دوربین هائی با پایه های کوتاه در نقاط مختلف شهر ها نصب شده اند که فقط برای ضبط تصویر نمره های اتومبیل و حفظ آن ها در منابع "متابیس" های بزرگی که به همین منظور ساخته شده اند ، هست

چند سال اخیر نه فقط همه شهروندان کشور خود بلکه شهروندان سایر کشور ها را نیز مخفیانه و بدون اطلاع آن ها تحت مراقبت جاسوسی و پلیسی شدید قرار داده اند.

با رواج پیدا کردن اینترنت در اواخر سال های ۱۹۸۰ و رشد و گسترش آن در اوائل سال های ۱۹۹۰ ، یکی از کمپانی هائی که در همان سال های اولیه ، سرویس الکترونیکی ای به نام "ایمیل" را برای فرستادن متنی از یک عضو شبکه به یک عضو دیگر شبکه ، برای استفاده عموم به طور رایگان در اختیار همه قرار داد، شرکت "جونو" بود. از همان اوائل ، اف بی آی و سیا و سازمان های پلیسی / اطلاعاتی کشور های دیگر ، اقدام به دستبرد به این متون الکترونیکی ای که بین افراد رد و بدل می شد زدند. منتهی این متون ، تنها بعد از بسته بندی شدن و ثبت نام فرستنده و گیرنده و در حین حرکت از نقطه "الف" به نقطه "ب" در فضای مجازی اینترنت بود که یک نسخه از آن کپی شده و به سرقت می رفت. به همین خاطر ، اعضاء سازمان های زیرزمینی به سرعت یاد گرفتند که ایمیل ها را بدون نام و آدرس گیرنده ، ایجاد کرده و در پوشه "چرک نویس" (Draft) خود باقی بگذارند ولی آن را برای مخاطب خود به اینترنت نفرستند! منتهی مخاطب آن ها با دانستن رمز ورود ایمیل به سراغ متون نوشته شده در پوشه "چرک نویس" رفته و آن را در همان جا خوانده و اگر لازم بود متن جدید تری به آن بیفزاید. با این کار ، ایمیلی از یک فرستنده برای هیچ گیرنده ای فرستاده نمی شد و در نتیجه امکان سرقت آن هم از بین می رفت. این کار برای مدت ها کارکرد داشت تا این که کمپانی های خدمات اینترنتی متوجه شدند که ایمیل های مشخصی به فاصله مدت کوتاهی از زمان ، در دو نقطه مختلف جهان باز و بسته می شوند که نشان دهنده استفاده مشترک از رمز ورودی یک ایمیل بود. در همان سال ها هم در مقاله ای که راجع به رشد پدیده جدیداً به وجود آمده ای به نام "اینترنت" که در مجله ماهانه "تایم" نوشته شده بود به موضوع ماهیت "غیر خصوصی" بودن متون الکترونیکی رد و بدل شده بین افراد اشاره شد.

این که سازمان های اطلاعاتی و جاسوسی در رد یابی افراد و شنود تلفن های خصوصی و خواندن نامه های کاغذی و یا در چند سال اخیر ، همواره مشغول به دسترسی به نامه های الکترونیکی (ایمیل) افراد بوده اند ، واقعیت مخفی ای نبوده است. در آمریکا ، معمولاً بعد از گذشت بیست و پنج سال ، بعضی از مدارک "محرمانه" از طبقه بندی محرمانه بودن بیرون آمده و در اختیار عموم قرار می

شده اند ، و در نتیجه با همکاری تنیده با یکدیگر ، هر یک از آن ها قوانینی را که باعث کند شدن جمع آوری اطلاعات در کشور های متبوعه خود بشود را دور می زنند.

به نظر می آید که اسنودن (*) با تجربه ای که از چگونگی لو رفتن تماس بین بردلی مینگ (*) و جولیان آسانز مبتکر ویکی لیکس به دست آورده بود ، بسیار محتاطانه و با برنامه دقیق و حساب شده ای ، تصمیم به افشای برنامه "پریسم" کرده است. در مدارک مخفی ای که اخیراً اسنودن برای دو روزنامه نگار روزنامه واشنگتن پست فرستاده ، برای اولین بار معلوم شد که کل بودجه سال ۲۰۱۲ پنج سازمان جاسوسی آمریکائی ، مبلغ ۵۲/۶ میلیارد دلار می باشد. از این بودجه که "بودجه سیاه" نام دارد ، سهم تنها یک سال (۲۰۱۲) سازمان جاسوسی "سی آی ا" ۱۴/۷ میلیارد دلار تعیین شده است ! برای این که بتوان به قدرت خرید ۱۴/۷ میلیارد دلاری یک ساله سازمان سی آی ا پی برد تنها کافی است که در نظر گرفت که به تازگی اعلام شد که شرکت معروف مایکروسافت ، شرکت نوکیا که تلفن همراه می سازد را به قیمت ۷/۲ میلیارد دلار خریده است. یعنی این که بودجه فقط یک سال سازمان "سی آی ا" دو برابر قیمت کل شرکت غول آسای تلفن همراه نوکیا می باشد. بودجه سالانه سازمان امنیت ملی آمریکا "ان اس ا" ۱۰/۸ میلیارد دلار و بودجه یک سال "دفتر شناسائی ملی" که به کمک اقمار مصنوعی به ضبط صدا و تصویر در اقصی نقاط جهان مشغول است ، مبلغ ۱۰/۶ میلیارد دلار است. این در حالی است که در سراسر آمریکا ، در هر ایالتی ، به بهانه کمبود بودجه ، خدمات اجتماعی و پزشکی برای خانواده های بی بضاعت و یا کم بضاعت رو به زوال می رود. برای بسیاری از کودکان ، یک وعده غذای گرم در روز وجود ندارد. کسانی که مبتلا به امراض کشنده - هم چون انواع سرطان ها هستند ، چنان چه دارای "بیمه سلامت" نیستند ، از بیمارستان ها جواب شده و در خیابان ها به حال خود رها می شوند تا با مرگ دست و پنجه نرم کنند. اما سازمان سیا با خرج و پخش میلیارد ها دلار در میان سران خائن و وابسته کشور های دیگر ، در میان گروه های مدعی فعالیت های قومی و مذهبی و با ایجاد تنش بین آن ها و با ایجاد جنگ های مرزی بین کشور ها ، با دسیسه های رنگارنگ ، مقاصد خبیث و پلید امپریالیستی خود را به پیش می برد.**

در ایران ، همچون سایر کشورهای وابسته به امپریالیسم ، بدون سرکوب و اعمال خفقانی که عامدانه و وقیحانه به صورت عریان در همه ابعاد جامعه جریان دارد ، بدون نشان دادن مشت آهنین و قدر قدرتی دولت به مردم ، بدون تلاش در

مرعوب ساختن آحاد جامعه ، حفظ و تداوم روزانه نظام حاکم میسر نمی شود. جاسوسی ، دستگیری ، زندان و شکنجه و اعدام های نمایشی و علنی ووو... همگی در خدمت به ادامه حیات رژیم هستند. پر واضح است که در کشورهای وابسته به امپریالیسم ، دولت ذاتا قادر به رعایت حفظ صوری "دموکراسی" و "آزادی" نسبی برای شهروندان خود آن چنان که در غرب بود و در چند سال اخیر حفظ صوری آن هم در کشور های غربی به کنار گذاشته شده است ، نیست. و اما در غرب ، با افشاء پیدایش برنامه های جاسوسی مخفیانه ، در ادعای قائل شدن صوری "دموکراسی" و "آزادی" نسبی برای شهروندان خدشه به وجود آمده و ماهیت کریه و واقعی بورژوازی غربی از پرده بیرون افتاده است. چیزی که باید در نظر داشت این است که هدف امپریالیست ها از "جاسوسی" مخفیانه ، مبارزه با به اصطلاح "تروریسم" جهانی نیست. واقعیت این است که هدف امپریالیست ها از جاسوسی ، بسط سلطه و سیطره هر چه بیشتر آنان در دنیا ، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی می باشد.

افشای پروژه جاسوسی "پریسم" برگ دیگری بر کارنامه اعمال ضد خلقی و رسوائی های امپریالیسم آمریکا افزوده و پنه شعارهای "حقوق بشری" و "دموکراسی" دولت آمریکا را بار دیگر و با وضوح تمام بر روی آب ریخته است. امپریالیست ها با اعمال جاسوسی مخفیانه ، دسیسه و توطئه ، خواهان ازدیاد قدر قدرتی سیاسی و اقتصادی شان در جهان می باشند. آن ها در این راه میلیاردها دلار سرمایه گذاری کرده و به انواع توطئه ها نظیر آن چه که در افشاگری های اسنودن به آن ها اشاره شده دست می یازند. اما تاریخ ثابت کرده که طبقات استثمارگر حتی با دست زدن به پیچیده ترین و شدید ترین شیوه های سرکوب قادر به ایجاد خفقان دائمی ، جلوگیری از رشد آگاهی مبارزاتی و خفه کردن مبارزات طبقات محروم نبوده و نخواهند بود.

محسن نوربخش

سپتامبر ۲۰۱۲

زیر نویس ها:

(*) اطلاعات مربوط به اسنودن حاکی از آن است که وی در سال ۲۰۰۷ با پوشش دیپلماتیک برای سازمان جاسوسی آمریکا (سی آی ا) در ژنو - سویس کار می کرده است. دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۹ به استخدام کمپانی کامپیوتر سازی "دل" در آمد و به کار قراردادی در آژانس امنیت ملی (ان اس ا) مشغول شد و در یک پادگان ارتشی آمریکائی در ژاپن مستقر گردید. او قبل از شروع کار برای آژانس امنیت ملی

در کمپانی کامپیوتر سازی "دل" به فراگیری ساختار سیستم های شبکه ای کامپیوتر پرداخت. به نظر می آید که اسنودن با تجربه ای که از چگونگی لو رفتن تماس بین بردلی مینگ و جولیان آسانز مبتکر ویکی لیکس به دست آورده بود ، طبق گزارش رادیو ان پی آر ، محتاطانه اقدام به تماس ایمیلی با خبرنگار روزنامه گاردین - گلن گرین والد آمریکائی ساکن ریودو ژانیرو در برزیل که سابقا وکیل بوده ، می کند و با رمز از او می خواهد که برای خبر مهمی با وی تماس بگیرد. اما این ایمیل نگاری با رمز در ابتدا با شک و بی اعتنائی گرین والد - خبرنگار گاردین روبرو می شود. تا این که اسنودن در بررسی کار های روزانه خود با ایمیل رمزی لورا پویتراس - فیلمبردار و مستند ساز ساکن نیویورک که زنی مترقی و هم نظر و هم فکر با گرین والد هست مواجه می شود. لورا پویتراس در ظرف دو سال گذشته بر روی مسئله "نظارت پلیسی" با مصاحبه با افراد گوناگون منجمله جولیان آسانز ، اطلاعات بسیار افشاگرانه برای فیلم مستند خود گرد آوری کرده است. اسنودن به عنوان کارشناس کامپیوتر از ایمیل های رمزی "پویتراس" که غیر قابل شکستن هستند خوشنود شده و با وی تماس می گیرد و از او درخواست می کند که کلید رمز نویسی خود را در اختیار او بگذارد تا وی برای او اخبار محرمانه ای را بفرستد. لورا پویتراس با نگرانی و دلهره کلید رمز نویسی خود را برای این "غریبه" که همان اسنودن می باشد می فرستد. وی به خبرنگار رادیو ان پی آر گفت که پیش خود فکر می کردم که شاید این غریبه ، یک مامور اطلاعاتی دولت است که قصد دارد از من اطلاعات بگیرد. بهر حال ، چند وقت بعد از آن ، اسنودن در یکی از ایمیل های رمزی از او می خواهد که او (پویتراس) از طرف اسنودن با گلن گرین والد خبرنگار گاردین تماس گرفته و خواهان یک نشست سه نفری در هنگ کنگ بشود. خبرنگار ان پی آر در گزارش رادیویی خود اظهار داشت که در آن نشست در هنگ کنگ ، بنا بر اصرار اسنودن همگی باطری تلفن های همراه خود را از تلفن جدا کرده و تلفن های همراه را در یخچال اطاق هتل اسنودن قرار می دهند. در این نشست ، پویتراس به اسنودن توضیح می دهد که او دارای سه کامپیوتر هست که دوتای آن ها به اینترنت وصل می شوند ولی سومین کامپیوتر او از روز اول خرید ، هیچ وقت به اینترنت وصل نشده است و او از آن برای ضبط نوشته های شخصی و کار های مربوط به فیلم سازی خود استفاده می کند. به چنین کامپیوتری "شکاف در فضا" گفته می شود. لورا پویتراس به خبرنگار رادیو ان پی آر اظهار داشته بود که با تعریفی که اسنودن از ابعاد گسترده برنامه جاسوسی پریسم برای او و گلن گرین والد کرده بود ، فهمیدم که زندگی ما از آن لحظه به بعد تا سر حد کشته شدن به دست سازمانهای

حمله به سوریه، نشانی دیگر از گنبدیگی امپریالیسم!



ویتنام: کاربرد سلاح شیمیایی توسط آمریکا در دهه ۶۰ میلادی



عراق: استفاده از اورانیوم رقیق شده توسط ارتش آمریکا (۲۰۰۳)

به توده‌ها دروغ گفته و آنها را فریب می‌دهند. وگرنه کیست که نداند همین آمریکائی که حالا در مخالفت استفاده از سلاح شیمیائی حنجره پاره می‌کند همین چند سال پیش خود در جریان حمله به عراق در فلوچه سلاح شیمیائی بکار برد و فاجعه فلوچه را شکل داد.

اکنون امپریالیسم امریکا برای حمله به سرزمین سوریه، برای اهداء "دموکراسی" به آن سرزمین خود را آماده می‌کند. کارگزاران او خدمت خود را انجام داده و زمینه چینی لازم را کرده اند و اکنون نوبت عمل است. دولت آمریکا ارتش عظیم خود را برای حمله به سرزمینی آماده کرده است که زحمتکشان آن همه علائم یک زندگی انسانی را از دست داده‌اند، نیمی از مردم سوریه به اجبار سرزمین خود را ترک کرده‌اند، جنگ داخلی تعداد زیادی را به خون کشانده است و مزدورانی که با تقویت امپریالیسم و سلاح او به میدان آمده بودند وظیفه جنایتبار خود را در جهت منافع اربابانشان به انجام رسانده‌اند به این ترتیب بار دیگر امپریالیسم آنچنان شرایطی برای توده‌ها شکل داده که آنها نمی‌توانند با قدرت و متحداً بر علیه تجاوز امپریالیستی بر خیزند.

ولی همانطور که تاریخ و تجربه افغانستان، عراق، لیبی و ... نشان داده است امپریالیستها جز مرگ و ویرانی چیزی به همراه نداشته و هرگز به هیچ سرزمینی دموکراسی اهداء نکرده و نخواهند کرد، این امپریالیستها حتی ناتوانتر از آن هستند که دموکراسی به سرزمین خود بدهند چه رسد به دیگران، زیرا این در ماهیت امپریالیستها نیست که تحمل دموکراسی توده‌ها را داشته باشند، دموکراسی توده‌ها و زحمتکشان با دموکراسی سرمایه‌داری در یکجا نمی‌گنجد و وجود یکی نفی دیگری است و حفظ و بقای هر کدام از آنها در قدرت با سرکوب دیگری خواهد بود. سرمایه داری با اهداء "دموکراسی" به توده‌های خود به فاز امپریالیسم نرسید. هر کجا که طبقه سرمایه‌دار زیست می‌کند "دموکراسی" فقط یک فریب بیش نیست.

آنهایی که چشم امید به دخالت امپریالیسم در سرزمین خود را دارند، و آنهایی که هنوز فریاد مبارزه "مسالمت آمیز" سر می‌دهند گرچه بعید است اما شاید تجربه سوریه چشمانشان را باز کند و ویرانی یک کشور و قتل عام مردم بار دیگری آنها نشان دهد که از تجاوز امپریالیستی جز این نتیجه ای حاصل نمی‌شود.

عبداله باوی
سپتامبر ۲۰۱۲

"حمله با سلاح شیمیایی" به مردم بیگناه باعث مرگ بیش از هزار انسان شده و این رژیم با این عمل جنایتکارانه خود صلح جهانی را به خطر انداخته است و هیچ چاره‌ای نیست جز اینکه این رژیم توسط امپریالیسم امریکا، این "ناجی" دوران ما برداشته شود، ولی این مزدوران از هزاران تن بمب شیمیایی که اتفاقاً به وسیله همین به اصطلاح ناجی بر سر مردم ویتنام ریخته شد چیزی نمی‌گویند! همانطور که این لشکر مفسر و تحلیل گر مدافع تداوم سلطه امپریالیسم به روی خود نمی‌آورد که آن بمب‌های شیمیائی ای که صدام حسین دیکتاتور بر سر مردم حلبچه ریخت و با این عمل جنایتکارانه خود هزاران نفر را کشت را کدام قدرت و انحصار امپریالیستی به وی داده بود و چرا این مخالفین امروزی سلاح شیمیائی آن روز خفه خون گرفته بودند؟ استفاده از سلاح شیمیائی امر کثیفی است و هر کس از این وسیله استفاده کند ماهیت ضد مردمی خود را به نمایش گذاشته است اما چرا هیچکدام از این مزدوران از واقعیت‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد چیزی نمی‌گویند. وقتی که توده‌های زحمتکش افغانستان، طالبان و رژیمش را همچون غده سرطانی در سرزمین خود یافتند و این کارگزاران با شیوه ننگین خود خواستار "نجات" مردم افغانستان توسط این "ناجی" شدند باز از اینکه چه کسی طالبان و بن لادن، این شخص جنایتکار و بی نهایت مرتجع را که توسط همین "ناجی" پر و بال گرفته بود را به قدرت رساند چیزی نگفتند، از دهها کودتا که توسط این "ناجی" در آسیا و امریکای لاتین انجام شد و میلیونها زحمتکش جان خود را از دست دادند تا این "ناجی" دوران ما حق جنایت و غارت در سرزمین آنها را برای خود حفظ کند چیزی نگفته و چیزی نخواهند گفت، چرا که آنها مدافع وضع موجود و تجاوزات امپریالیستی هستند و برای حفظ این شرایط است که

اکنون نوبت توده‌های سوریه است که جلوه دیگری از گنبدیگی امپریالیسم را تجربه کنند، و امپریالیستها نیز برای اهداء "دموکراسی" به زحمتکشان سوریه، آماده اند تا سرزمین آنها را ویران و هزاران بیگناه را به خاک و خون بکشند .

برای اجرای این سناریوی نوشته شده توسط امپریالیستها، ارتش آنها تنها نیست، هزاران خیرنگار، روزنامه نگار و تحلیلگر در خدمت امپریالیسم هستند که این جنایت بر علیه توده‌ها را در خدمت توده‌ها تبلیغ کرده و اذهان توده‌های جهان را برای این تجاوز وحشیانه آماده کنند زیرا میدانند و تاریخ نیز نشان داده است که توده‌های زحمتکش نسبت به هم احساس همدردی می‌کنند. در این سناریوی نوشته شده توسط امپریالیسم می‌توان به جای نام سوریه نام افغانستان، عراق یا لیبی و یا هر کشور تحت سلطه دیگری را نوشت زیرا امپریالیسم نمی‌تواند و در ماهیت آن نیست که غیر از این عمل کند. در ابتدا توده‌ها برای حقوق انسانی خود بپا میخیزند ولی این خیزش توده‌ها، منافع و منابع غارت امپریالیسم را مورد تهدید قرار می‌دهد بنابراین امپریالیسم با فریب، اعتراضات توده‌ها را با جنگ داخلی به انحراف کشانده و سپس برای حل تضادها و رقابت‌های درونی اش به بهانه "نجات انسانها" با تمام نیرو به آن سرزمین حمله کرده و آن کشور را تا مرز نابودی کامل می‌کشاند تا ضمن حفظ سلطه خود و ادامه حق غارت و چپاول و سهم بری بیشتر، مبارزات توده‌ها را برای سالها به عقب بیندازد .

اکنون مزدوران در خدمت امپریالیسم، از روسای دولتهای مدافع سرمایه‌داری تا به اصطلاح متفکرین و مفسران سیاسی، فغان سر داده‌اند که رژیم دیکتاتور اسد با

توجیه مرگ صمد به نفع ساواک را وظیفه خود قرار داده - و داستان آل احمد هم اختراع همین ها ست که ثابتی نجویده آن را تکرار کرد، افزود. به این خاطر «نجویده»، چون تحت رژیم دیکتاتوری شاه، اگر آل احمد کلمه ای خلاف میل ساواک حرف زده بود نمی توانست راحت بگردد و ساواکی های تحت فرمان ثابتی هم با او کاری نداشته باشند. در حالی که درست برعکس اتهام زورکی اینها به آل احمد، مقاله وی که امروز هم موجود است، در آن زمان کوشید هرگونه شک در مورد کشته شدن بهرنگی و تختی به دست ساواک را منتفی سازد. در آن مقاله برخلاف باور توده ها، ولی درست به گونه ای که ثابتی امروز ادعا می کند، مرگ آن دو فرزند گرامی مردم، مرگی طبیعی از نوعی که گویا «برادر» آل احمد در مدینه «به مرضی ناشناخته مرده» بود، جلوه داده شده است.

وقتی قرار به دروغ گفتن است، مشکل است که دست اندرکاران بتوانند حرفهای خود را با هم هماهنگ کنند که تناقض و تضادی از آن حرفها به بیرون تراوش نکند. موضوع گذشتن از «رود ارس» و «فرار به شوروی» همان طور که من قبلاً هم در کتاب «راز مرگ صمد» به آن اشاره کرده ام، از اولین شایعات برای گمراه کردن ذهن ها بود. می خواستند این طور جلوه دهند که چون صمد به منطقه قره داغ رفته بوده و حالا برنگشته و خبری از او نیست، پس از مرز گذشته و به شوروی رفته است. اما با پیدا شدن جسد به همت اسد بهرنگی، برادر مهربان وی و رفیق کاظم سعادت، دوست صمیمی و یکدل صمد، این شایعه رنگ باخت. البته حتی اگر جسد هم پیدا نمی شد هیچگونه زمینه واقعی برای پذیرش آن شایعه در میان کسانی که صمد را می شناختند، وجود نداشت. در واقعیت امر هم نه خود آن افسر ژاندرمری (حمزه فراهتی) که با صمد به قتلگاه آراز رفت و تنها برگشت و عنوان «تنها شاهد» (!) مرگ صمد بهرنگی و به گفته ای «در عین حال متهم به قتل او» را پیدا نمود، و نه هیچ کس دیگری تا کنون مثل ثابتی ادعا نکرده بود که گویا صمد می خواسته است که «از ارس رد بشود، شنا بلد نبود و غرق شد!» با کمی تأمل روی این سخنان می توان دید که ثابتی با چنین ادعائی چگونه بر دشواری کار همپالگی هایش افزوده و امر توجیه کاری را برای آنها خراب تر و پیچیده تر کرده است.

ثابتی یکی از آخرین مزدورانی است که برای کتمان واقعیت چگونگی کشته شدن صمد بهرنگی در آبهای رودخانه آراز، اتهامات بی اساسی را علیه او و جلال آل احمد با لکنت زبان در «صدای آمریکا» تکرار کرد. اما پیشاپیش در کتاب «راز مرگ صمد» با فاکت و شواهد لازم و با استدلال، کذب همه این قبیل اتهامات و دلیل دفاع این مزدوران از حمزه فراهتی، همان افسر ژاندرمری، یا همان تک شاهد که پایش در قتل های جمهوری اسلامی



تنیدگی ساواک با شکنجه و قتل های زنجیره ای

اشرف دهقانی

شهریور ماه، یاد آور سالگرد مرگ یکی از پاکبخته ترین و آگاه ترین فرزندان کمونیست و انقلابی طبقه کارگر و مردم محروم ایران، یعنی صمد بهرنگی ست. در تاریخ مبارزاتی مردم ما، صمد بهرنگی، این معلم مبارز و یار همیشگی زحمتکشان و دوست یکرنگ کودکان یکی از معدود چهره های مبارزی ست که چه در جریان زندگی درخشان و پربار خویش و چه پس از شهادتش در سال ۱۳۴۷ در ارس، بدلیل اندیشه های بزرگ انسانی و تعهد انقلابی اش به منافع توده های محروم، همواره به مثابه خاری در چشمان ارتجاع فرو رفته است. احترام و محبت عمیق توده های آگاه و شرافتمند ایران نسبت به صمد بهرنگی باعث شده است که او همواره یکی از آماجهای کینه و نفرت دشمنان مردم ما یعنی رژیمهای ضد خلقی پهلوی و جمهوری اسلامی قرار گیرد. بی دلیل نیست که در رژیم جمهوری اسلامی تحت "ارشاد" وزارت اطلاعات آن، چگونگی مرگ او به دستاویزی برای مرتجعین رنگارنگ به منظور پیشبرد پروژه های ضد کمونیستی و فدایی ستیزانه در میان نسل جوان قرار گرفته است. تا جایی که نمونه هایی از این پروژه ضد انقلابی را می توان در تشدید تلاشهای ضد انقلابی اتافهای فکر جمهوری اسلامی بویژه در دوره رفسنجانی و خاتمی که از طریق نشریاتی نظیر "آدینه" برای اشاعه دروغپردازی در مورد مرگ صمد عمل می کردند تا به میدان آوردن تبهکاران و سر شکنجه گران رژیم ضد خلقی شاه همچون ثابتی رییس ساواک با هدف عوامفریبی و شستن دستان آلوده و جنایتکار رژیم شاه در مرگ صمد و شکنجه و کشتار انقلابیون مشاهده کرد.

مطلبی که در زیر مشاهده می کنید بخشی از مقاله رفیق اشرف دهقانی با نام "تنیدگی ساواک با شکنجه و قتل های زنجیره ای" می باشد. این مقاله بدنبال انتشار کتاب اخیر پرویز ثابتی با نام "در دامگه حادثه" نگاشته شد. پیام فدایی در سالگرد مرگ صمد بهرنگی این دشمن سرسخت و پی گیر ارتجاع و رفیق همیشگی کارگران و زحمتکشان، به درج بخشی از این مقاله می پردازد، مقاله ای که گوشه ای از دروغهای بیشرمانه ساواک شاه و ساوامای جمهوری اسلامی در مورد صمد بهرنگی را افشا می کند. متن کامل این مقاله در پیام فدایی شماره ۱۵۷ در سایت سیاهکل در آدرس زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی است.

<http://www.siahkal.com/payam/Payam-Fadaee-157.pdf>

صمد بهرنگی و تختی تنها دو نمونه برجسته می باشند. پرویز ثابتی در مورد صمد بهرنگی، نویسنده مردمی محبوب مردم ایران گفت: «صمد بهرنگی رفته بود با آن آقای (حمزه) فراهتی از رود ارس رد بشود، شنا بلد نبود و غرق شد. بعد گفتند او را کشتند. آقای جلال آل احمد هم که این داستان را درآورده بود بعدا گفت بله ما این را درآوردیم، بد هم نبود.» (در اینجا ثابتی مطرح می کند که صمد بهرنگی با آن به قول وی «آقای (حمزه) فراهتی»، «قصدا داشته از رودخانه «آراز» یا «رود ارس»- که اینها نام گذاشته اند- رد شده و به شوروی برود). با چنین ادعائی، مدیرکل دایره سوم در ساواک، ندانسته بر دشواری کار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که

... یک موضوع دیگر در افشای ادعاهای دروغ ثابتی به کشتار مخفیانه مبارزین و مخالفین رژیم شاه در بیرون از زندان مربوط می شود. ثابتی با روش قاطعی کردن راست و دروغ با هم و آنگاه چیزهای درست و حقیقی را دروغ خواندن، با امر «قتل های زنجیره ای» ساواک در سطح جامعه برخورد کرده و از جمله با طبیعی خواندن مرگ صمد بهرنگی و غلامرضا تختی، اساساً چنان جنایت هائی را بدست عمال ساواک انکار می کند. اما واقعیت این است که در میان مبارزین و انسان های شریفی که در جامعه به روش های مختلف، مخفیانه توسط عمال ساواک کشته شده اند- و خیلی از آنها برای جامعه شناخته شده نیستند و گمنام اند-

همراهی با صمد برای گذشتن از رودخانه آراز نیست و ادعا کرده است که برای گردش و تفریح با صمد بهرنگی به آن منطقه رفته بود. در داستان وی اتفاقاً تأکید بر این است که صمد اصلاً در کنار رودخانه ایستاده بود و خود او هم در فاصله ای از او مشغول شنا بود که گویا ناگهان چاهی زیر پای صمد باز می شود و بقیه داستان...

می بینید هرچه اینها بیشتر برای جان باختن صمد بهرنگی در آبهای رودخانه آراز توجیه می تراشند، دستشان بیشتر رو می شود. به هر حال، حل معمای مطرح شده در بالا را بهتر است خود آن «تنها شاهد» با حمایت کنندگانش در ساواک و وزارت اطلاعات حل نماید. فانهی فرد «نخبه» برای دستگاه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هم فرصت دارد با «پژوهش» در این تناقض مربوط به «تاریخ معاصر»!!، تا کتاب ثابتی منتشر نشده و به بازار نیامده، این تناقض را هم به نفع ساواک، حل کند!...

۴ فروردین ۱۳۹۱ - ۲۳ مارس ۲۰۱۲

عادی در مورد ارتشی ها اعمال می شد. حال با در نظر گرفتن این که صمد ما شنا بلد نبود که خود بتواند از رود «ارس» رد شود و بر اساس ادعای ثابتی هم این کار با همراهی افسر آنها، یعنی حمزه فراهتی صورت گرفته، بنابراین در مورد وی به عنوان یک افسر ژاندارمری که مرتکب جرم تلاش جهت خروج غیر قانونی از مرز شده بوده منطقاً باید برخورد صورت می گرفت- آن هم برخورد کاملاً سخت گیرانه ای! درحالی که چنین نبود. اگر ادعای ثابتی درست است چرا افسر آنها در همان سال هیچ مجازات و عقوبتی را در این رابطه متحمل نشد؟ آن هم در مورد جرم مربوط به خروج غیر قانونی به شوروی که در آن زمان مساوی بود با داشتن گرایش به کمونیسم که خود مجازات جداگانه و شدیدی داشت. خود «تنهاشاهد»، هیچوقت ادعای تحمل زندان یا هر مجازات دیگری را در این مورد نکرده. تازه آن طور که در مطبوعات چاپ شده در ایران مطرح شده او بعدها در ارتش ارتقای مقام و درجه هم پیدا کرد و ستاره دیگری بر کپه یونیفورم ژاندارمری اش اضافه شد! اما تناقض آشکار این است که آن افسر و یا همان «تنها شاهد»، اساساً مدعی

در رستوران میکونوس هم گیر است، نشان داده شده است؛ و درست همین کتاب (همراه با کتاب «برادرم صمد بهرنگی» نوشته اسد بهرنگی) بود که پس از سال ها که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تصور می کرد که با پروژه «آدینه» اش موفق به «باورشکنی» و تیرئه آن به اصطلاح «تنها شاهد» گشته، مشکوک بودن مرگ صمد را مجدداً در جامعه روشنفکری ایران مطرح و به ثبوت رساند. با وجود این، و علیرغم همه واقیاتی که دال بر کشته شدن صمد بدست دارو دسته ای از ساواک می باشد، بیائید لحظه ای تصور کنیم که صمد بهرنگی به گونه ای که این مردک جنایتکار می گوید «رفته بود با آن آقای (حمزه) فراهتی از رود ارس رد بشود، شنا بلد نبود و غرق شد». بسیار خوب، همه می دانند که رد شدن غیر قانونی از مرز کشور و در اینجا «رود ارس»، در دوره ثابتی و رژیم شاهنشاهی اش جرم جدی ای محسوب می شد که امروز هم چنین است. این را نیز همه می دانند که مجازات این جرم هرچه بود، در صورت ارتکاب افسران ارتش به آن، با آنها خیلی خیلی سخت گیرانه تر از افراد عادی برخورد می شد و مجازات خیلی بیشتری از یک فرد

تظاهرات مشترک مجاهدین و اپوزیسیون ارتجاعی سوریه!

حوالی ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه ۲۸ اگوست ۲۰۱۳ هنگامی که از کنار ساختمان دادگاه لاهه عبور می کردم به ناگهان تجمع اعتراضی جمعیتی قریب به ۵۰ نفر با پرچم های ایران و سوریه و صدای شعارهای آن ها که در خیابان مقابل محوطه دروازه ورودی این ساختمان جمع شده بودند نظرم را به خود جلب کرد. تقریباً بیشتر افراد جلیقه هایی با رنگ زرد بر تن داشتند و یکی از تظاهرکنندگان با بلندگو مرتباً شعارهایی می داد که مهمترین آن ها این بود: "بانکی مون تیک اکشن، اشرف نیدز یور پروتکشن"، "بانکی مون تیک اکشن، سوریه نیدز یور پروتکشن" جمعیت حاضر نیز این شعار را که به زبان انگلیسی بود را با صدای بلند تکرار می کردند که معنی آن این است: "بانکی مون (دبیر کل سازمان ملل متحد) اقدام کن! اشرف (قرارگاه مجاهدین در عراق) به حمایت تو نیاز دارد! بانکی مون! اقدام کن! سوریه به حمایت تو نیاز دارد! البته در زبان انگلیسی کلمه "اکشن" معانی متعددی دارد که یکی از آنها "عملیات نظامی" ست. به هر حال با پرس و جو های من معلوم شد که جمعیت حاضر متشکل از هواداران مجاهدین و فعالین برخی از گروه های اپوزیسیون ارتجاعی و ضد مردمی سوریه موسوم به "ارتش ازادبیکش" بودند. ارتش به اصطلاح ازادبیکشی که مدتهاست با حمایت آمریکا و اعوان و انصارش بر علیه رژیم حاکم بر سوریه که جنایاتش بر کسی پوشیده نیست می جنگند. با این توصیف این دو گروه در اتحاد یا یکدیگر، با اطلاع از خبر حضور بانکی مون - دبیر کل سازمان ملل متحد - و برخی دیگر از مقامات سازمان ملل در لاهه برای کسب حمایت این مقامات که خود از بانیان و عاملین رنج و محرومیت و جنگ و بدبختی در سوریه هستند تجمع کرده بودند.

در واقع این تظاهرات، اقدام مشترک مجاهدین و دار و دسته های مزدور سوری بود. با دیدن این همکاری یاد آن مثل معروف "کبوتر یا کبوتر، باز با باز، کند همجنس با همجنس پرواز" افتادم و پیش خود گفتم واقعا وجه اشتراک این دو گروه در چیست؟ جز در این که هر دو برای خلاصی از وضعی که در آن قرار گرفته اند به کمک خارجی و مهمتر از همه امپریالیسم آمریکا چشم دوخته اند. بعد با یاد آوری نتایج دخالت آمریکا در افغانستان و عراق پیش خود گفتم وای به روزی که خواست این جماعت مبنی بر "اکشن" قدرت های غربی جامعه عمل به خود بگیرد چرا که در واقعیت چنین عملی تنها علیه خلق های ایران و سوریه خواهد بود و مردم این دو کشور قربانیان عملی چنین تجاوزی خواهند بود.

هیوا

۱ سپتامبر ۲۰۱۲

بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی ...

از صفحه ۲۰

انگلیسی و هلندی در افشای جنایات رژیم و علیه سیاست های امپریالیست ها و در دفاع از مبارزات کارگران و تمامی مبارزان دربند و زنان تحت ستم مضاعف، توسط دوست ارجمند هلندی الیزابت (Elizabet) برای عموم قرائت شد. در طول این حرکت اعتراضی به تناوب سرودهای مبارزاتی نواخته شده و پخش می شدند که فضای مبارزاتی و خوبی را بوجود آورده بود به خصوص هنر نمائی هنرمند محبوب آنهایتا که با نواختن موزیک با برگزار کنندگان همکاری می نمود.

میز کتاب فعالین چریکهای فدائی خلق در این مراسم با استقبال زیادی مواجه شد و عملاً به مرکزی جهت مراجعه مردم هلند و دیگر کشورها برای تماس و طرح سئوالات شان تبدیل شده بود. برای نمونه تعدادی جوان فیلیپینی با مراجعه به میز کتاب خواهان دانستن موضع سازمان نسبت به رویدادهای جاری در سوریه و شناخت بیشتر از وضعیت زندگی و مبارزه مردم ایران شدند که ضمن پاسخگویی به سئوالات شان، سایت سیاهکل برای کسب اطلاعات بیشتر به آن ها معرفی می شد.

این مراسم با خواندن سرود انترناسیونال در فضای پر شور مبارزاتی به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران
- هلند، اول سپتامبر ۲۰۱۲

تأثیرات ویران کننده بحران اقتصادی سرمایه داری بر زندگی زنان طبقات پائین!

کار سیاه و غیررسمی، و قربانیان بی پناه انواع ظلم و ستم و حتی تجاوز جنسی می شوند. این نوع ستم به دختران پنهان بوده و حتی در آمارها مورد اشاره قرار نمی گیرند. فقط علائم خارجی آنها، مثل افزایش ناگهانی بیماری ایدز در میان دختران ۱۵ تا ۲۴ سال در کشورهای فقیر آسیا و آفریقا (به خصوص در اثر افزایش تن فروشی که یکی از نتایج افزایش بیکاری و فقر است) سندی بر وجود این نوع ظلم و ستم های مخفی است. (۲)

در کشورهای توسعه یافته نیز، به دلیل افزایش بیکاری در میان زنان نسبت به مردها، و کاهش هرچه بیشتر دستمزدهای زنان نسبت به مردها، خانواده هایی که نان آور اصلی شان زنان هستند، در فقر و مشکلات بیشتری نسبت به خانواده های دیگر به سر می برند. افزایش بیکاری و افزایش مخارج تحصیل در کشورهای صنعتی نیز منجر به افزایش تن فروشی و تجارت مواد مخدر در میان دختران و پسرهای جوان شده است. در منبع ذکر شده، از وب سایت هایی نام برده شده که دخترها و پسرهای جوان را برای تن فروشی در اختیار ثروتمندان فاسد قرار می دهند.

مشاهده رنج ها و زخم های اجتماعی و فقر و فلاکتی که گریبان گیر طبقات محروم جهان گشته، و آگاهی بر این واقعیت که این فقر و فلاکت، سراسر زندگی طبقات محروم و آینده فرزندان شان را هرچه بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد داد، بسیار دردآور است. اما آنچه که امید را در دل انسانهای آگاه زنده نگه می دارد، رشد مبارزات و خیزش های اجتماعی در جهان و به خصوص در میان جوانان آگاه کشورهای تحت ستم می باشد. مبارزاتی که می روند تا دست امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری را بر جهان کوتاه کنند، مبارزه ای که تنها راه نجات از وضعیت سیاه موجود است.

مریم

زیرنویس ها:

- ۱- این گزارش تحقیقی را می توانید از طریق لینک زیر مطالعه کنید: <http://www.odi.org.uk/publications/7213-global-financial-crisis-recession-women-girls-gender-inequality>
- ۲- در منبع بالا آمارها ی زیادی در این زمینه ها ارائه شده است.

یکی از دلایل وجود تفاوت میان وضعیت زندگی دخترها و پسرها، فرهنگ زن ستیزی است، فرهنگی که زاده جامعه طبقاتی بوده و در دوران سطله جهانی سرمایه داری توسط طبقه سرمایه دار تشدید و بازسازی می شود. به عنوان مثال، وقتی که فقر و گرانی و بیکاری افزایش می یابد، به دلیل گستردگی نفوذ این فرهنگ دختران خانواده های زحمتکش زودتر وادار به ترک تحصیل می شوند. بودجه ناچیزی که خانواده برای دارو و درمان دارد، بیشتر به درمان پسرچه ها اختصاص می یابد که نان آور آینده خانواده هستند. زنان کمتر از مردهای خانواده که نان آور اصلی هستند، غذا می خورند و به دخترها کمتر از پسرچه ها غذا داده می شود.

یکی از دلایل وجود تفاوت میان وضعیت زندگی دخترها و پسرها، فرهنگ زن ستیزی است، فرهنگی که زاده جامعه طبقاتی بوده و در دوران سطله جهانی سرمایه داری توسط طبقه سرمایه دار تشدید و بازسازی می شود. به عنوان مثال، وقتی که فقر و گرانی و بیکاری افزایش می یابد، به دلیل گستردگی نفوذ این فرهنگ دختران خانواده های زحمتکش زودتر وادار به ترک تحصیل می شوند. بودجه ناچیزی که خانواده برای دارو و درمان دارد، بیشتر به درمان پسرچه ها اختصاص می یابد که نان آور آینده خانواده هستند. زنان کمتر از مردهای خانواده که نان آور اصلی هستند، غذا می خورند و به دخترها کمتر از پسرچه ها غذا داده می شود. این مسئله در سالهای اخیر به خصوص در بنگلادش و کامبوج منجر به افزایش ناگهانی بیماری و مرگ در اثر سوءتغذیه در میان زنان و دخترچه ها شد. دخترها در سنین پائین وادار به ازدواج می شوند و سن کم و سوءتغذیه منجر به افزایش مرگ زنان جوان در هنگام بارداری و زایمان می شود.

از طرف دیگر، از آنجا که زنان و دختران نقش اصلی نگهداری از کودکان را به عهده دارند، و از آنجا که در اثر افزایش بیکاری، تعداد زنان نان آور خانواده (هم در کشورهای متروپل و هم در تحت سلطه) وسیعاً افزایش یافته، افزایش بیماری و مرگ در میان زنان نهایتاً به وضعیت همه خانواده ضربه زده و کل جامعه از آن تأثیر می گیرد. وقتی که دخترچه ها وادار به کار می شوند، عموماً به خدمتکاری در خانه های ثروتمندان پرداخته و یا جذب بازار

یکی از مشخصه های مهم بحران های اقتصادی در نظام سرمایه داری، تشدید ظلم و ستم های ذاتی این سیستم و تعمیق هرچه بیشتر اختلافات طبقاتی است. نگاهی گذرا به نتایج خانمانسوز این بحرانها به روشنی نشان می دهد که بیشترین خسارات ناشی از این بحران ها به زنان و دختران جوان طبقه کارگر و طبقات پائین جامعه وارد شده است.

گزارش های تحقیقاتی مختلف، با استفاده از آمار و ارقام نشان می دهند که بحران اقتصادی جاری و سیاست های ضدکارگری ای که طبقه سرمایه دار جهانی برای مقابله با بحران به کار گرفته، تأثیرات مخربی بر زندگی طبقات محروم گذاشته است. اما این تأثیرات ویران کننده، زندگی زنان را بیشتر از مردان و دخترها را خیلی بیشتر از پسرها و کودکان را خیلی بیشتر از بزرگسالان، تحت تأثیر قرار داده اند. آمار نشان می دهند که تفاوت های بزرگی میان وضعیت دخترها و پسرها از نظر تغذیه و بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، بهره کشی، خشونت و آزار جسمی و روحی، و شرایط زندگی کودکان کار و ... وجود دارند.

در جریان هر بحران اقتصادی در این نظام، بیکاری گسترش یافته و خدمات عمومی کاهش می یابد. حتی در زمینه کاهش خدمات عمومی مانند خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی و غیره نیز بیشترین تأثیرات آن را می توان در شرایط زندگی زنان، به خصوص در کشورهای تحت سلطه مشاهده کرد، واقعیتی که حتی گزارشات نهاد های سرمایه داری هم قادر به کتمان آن نمی باشند.

واقعیت فوق در گزارشی تحقیقی تحت عنوان "تأثیر بحران اقتصادی روی وضعیت دختران و زنان جوان" تحت عنوان تأثیر سیاست های ریاضت اقتصادی به قلم "نیکلا جونز" و "ماریا استاوروپاولو" که در ژانویه ۲۰۱۳ در سایت "طرح بین الملل و مؤسسه توسعه خارج از کشور" منتشر شد، با ذکر آمارهای گوناگون عرضه شده که در اینجا به آن می پردازیم.

"ترک تحصیل در میان دخترهای خانواده های محروم حدود ۷ درصد بیشتر از پسرها بوده است. و در ازای هر یک درصد کاهش تولید ناخالص ملی، تعداد مرگ و میر در نوزادان دختر ۷۰۴ درصد و در میان نوزادان پسر ۱۰۵ درصد افزایش یافته است." (۱)

سلطه اپورتونیسیم و نقش آن در خدمت به دشمن

پیام فدایی: مطلبی در زیر می آید برگرفته از کتاب ارزشمند "در جدال با خاموشی" (تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰) نوشته رفیق اشرف دهقانی ست. در این مطلب به سلطه اپورتونیسیم و به طور مشخص اپورتونیسیم حاکم بر رهبری سازشکار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و نقش غیر انقلابی ای که این اپورتونیسیم در مبارزه بین خلق و ضد خلق بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ ایفا کرده، پرداخته شده است. این قسمت از نوشته رفیق اشرف دهقانی مربوط به حمله سراسری جمهوری اسلامی به توده های مبارز ایران در سال ۶۰ می باشد که "پیام فدایی" برای اطلاع علاقه مندان مبادرت به درج این مطلب می کند.



دستهای از پیشمرگان چریکهای فدائی، خلق در کردستان

من خود در طی یک سخنرانی در شهر مهاباد کردستان، در شرایطی که خیلیها به رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی کاملاً متوهم بودند و همه توده های مردم ماهیت ضد خلقی رژیم تازه روی کار آمده را نمی شناختند، با روشنی کامل مواضع چریکهای فدائی خلق را در مورد این موضوع توضیح دادم.

آیا روشنتر از آنچه در زیر از آن سخنرانی نقل می کنم می شد سخن گفت! و یا باید باز هم تأکید کرد که علت تحریف چیز دیگری بود. توضیح چنین بود: "بعضیها می خواهند به بهانه این که رژیم شاه سقوط کرده، راه ما را تمام شده قلمداد کنند. ولی چنین نیست، چون ما از همان اول که مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردیم می دانستیم که دشمن اصلی ما امپریالیسم است و شاه نوکری بیش نیست. از این رو تا زمانی که سلطه امپریالیسم از ایران بر نیافتاده، راه چریکهای فدائی خلق ادامه خواهد داشت.

حال اگر شرایط از نظرهای فرق کرده، ما هم فقط از نظرهای تاکتیک مبارزه مان را تغییر می دهیم. مثلاً اگر تا دیروز از آن رو دست به سلاح می بردیم که مردم را به مبارزه بکشانیم و راه واقعی مبارزه را به آنان نشان دهیم، امروز که توده های مردم خود به پا خاسته اند، راه چریکهای فدائی خلق به این صورت است که در جایی که مردم به مبارزه مسلحانه بر خاسته اند آن مبارزات را سازمان داده و به پیش ببریم و در جاهائی که مردم فریب سیاستهای مکارانه رژیم را خورده اند و دردها و آلام زندگی را به امید یک آینده واهی تحمل می کنند، با افشاگریهای همه جانبه و با ارتقاء سطح مبارزه مردم، به آنها نشان دهیم که راه واقعی مبارزه همان است که خلق کرد دلیرانه درگیر آن است. بنابراین شعار ما این است: پیش به سوی سازماندهی مسلح توده ها!..." (نقل از سخنرانی در میتینگ شهر مهاباد- ۱۹ بهمن ۱۳۵۸)

نقل از کتاب "در جدال با خاموشی"

بحث این است که در صورت سازمانیابی مسلح توده ها و پیروی آنها از تئوری و سیاستهای مبتنی بر خط انقلابی طبقه کارگر و بوجود آمدن امکان و شرایطی برای ارتقای آگاهی انقلابی توده ها، دشمن دیگر نمی توانست یکه تاز میدان باشد (فعال مایشائی کند)؛ و علیرغم هر دشواری و سختی و مصیبتی نیز که مردم در این مسیر متحمل می شدند بالاخره آینده بر اساس این واقعیت شکل می گرفت. بحث این است که در این صورت در بدترین حالت، حداقل صحبت از مرگ رو در رو با دشمن در میدان نبرد بود؛ نه اینکه همچون امروز با دلهای آکنده از غم از عمکردهای وحشیانه ظالم در حق مظلوم داد سخن رود و کسانی نیز از آن در اشاعه روحیه یأس در بین توده های رنج دیده ایران استفاده کرده و ابلهانه در حین لاپوشانی نقشی که نیروهای امپریالیستی در این رابطه ایفا نمودند، سيطرة شرایط ظالمانه و نکبت بار کنونی را هم به پای مردم ما نوشته و با تحقیر و سرزنش آنها بگویند که: "خلایق را هر چه لایق!!" و بالاخره آیا در این صورت غلبه مردم بر دشمنانشان- البته در یک پروسه طولانی، تحقق نمی یافت و مشخصاً حرکتی به سوی تضعیف دشمنان مردم در جهت نابودی شان که سرنوشت محتوم آنان است، شکل نمی گرفت؟! (*)

(*) طرح چنین مسایلی صرفاً جهت تعمق روی آنها و درس گیری و تجربه اندوزی از گذشته بیان می شود. بویژه که وقتی در همان مقطع چریکهای فدائی خلق چنین نظراتی را مطرح نمودند، آن نظرات چه از طرف دشمنان شناخته شده مردم و چه از طرف "اکثریتی"هایی که بعداً به طور آشکار به این دشمنان پیوستند و چه نیروهای سیاسی تنگ نظر با شدت تمام مورد تحریف قرار گرفتند. آنها طرح ضرورت سازماندهی مسلح توده ها از طرف ما را این طور مورد تحریف قرار دادند که گویا ما بلافاصله پس از قیام بهمن خواستار به کارگیری تاکتیک مسلحانه درست به همان صورتی بودیم که در سیالهای اول دهه ۵۰ به کار رفته بود! اتفاقاً در همان سال ۵۸

آنچه در کل در رابطه با برخورد ضد انقلابیون با نیرو های انقلابی جامعه با برجستگی خود نمائی می کند این است که دشمنان مردم، در میدانی یکه تازی کردند که به دلیل سلطه اپورتونیسیم و سازشکاری در جنبش، آنطور که باید برای نبرد آماده نشده بود. این واقعیت خود سوال مهمی را پیش می آورد آن اینکه چه می بایست کرد که دشمنان توده ها این چنین یکه تاز میدان مبارزه بین خلق و ضد خلق نباشند!

واقعا یک چرای بزرگ در اینجا مطرح است و مطمئناً هر کسی پاسخی به این "چرا" خواهد داد. اما به نظر می رسد که این "چرا" در رابطه با یک سوال اصلی پاسخ درستی می یابد؛ سوال اصلی و واقعی این است که آیا اگر سازمان چریکهای فدائی خلق همچون زمان شکل گیری از یک رهبری کمونیستی برخوردار بود و تحت این رهبری، توده های مردم ضمن متشکل ساختن خود در اشکال مختلف مبارزه، در همان مقطع می توانستند با سازماندهی مسلح خود نه یک کردستان بلکه چند کردستان- آنهم کردستان سرخ - در اقصی نقاط ایران بوجود آورند، آیا باز جمهوری اسلامی این چنین یکه تاز میدان می بود؟! آیا در این صورت مردم حداقل نمی توانستند به دفاع از خود برخیزند و امکان قدر قدرتی را به دشمنان خود ندهند؟! و آیا اگر مردم از سازماندهی مناسب و قدرت مقابله لازم و کافی برخوردار بودند، وضعیت مبارزه طبقاتی در جامعه ما به شکل دیگری رقم نمی خورد! مسلماً مسأله این نیست که در این صورت صلح و صفا در جامعه بر قرار می شد؟! نه. چون واقعیت مبارزه طبقاتی با خواست و اراده کسی قابل نفی نیست و تا طبقات وجود دارند مبارزه نیز وجود داشته و به شکلی در جامعه جریان خواهد داشت. اما، همه بحث بر سر چگونگی پیشبرد این مبارزه در جامعه در جهتی است که به نفع استثمارشونده ها و ستم دیده گان و پیشرفت تاریخ باشد.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

ممنوعیت فروش غذا به افغان های مقیم ایران،

جلوه ای از سیاستهای فاشیستی جمهوری اسلامی

بر اساس گزارشات رسیده، سیاست اذیت و آزار افغانی های مقیم ایران توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی هر روز تشدید می گردد. در همین رابطه اخیرا رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی محدودیت های هر چه بیشتری برای زندگی و کار افغانی های مقیم استان فارس قائل گشته است. ممنوع کردن استفاده از وسائل نقلیه عمومی و عدم فروش مواد غذایی به آن ها از جمله این محدودیت ها می باشند. مسئولین ضد خلقی رژیم به این اقدام ضد انسانی نیز قناعت نکرده و از اهالی خواسته اند تا در نقش چماق تفتیش و سرکوب، همچون ماموران انتظامی مدارک اقامت زحمتکش افغانی را کنترل کرده و اگر کسی برگه اقامت نداشت وی را به نیروی انتظامی معرفی کنند. البته سیاست تشدید فشار بر پناهندگان و مهاجرین رنج دیده افغانستان در ایران و تبلیغ سیاست افغانی ستیزی و ضد پناهندگی رژیم جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست، اما تشدید این سیاست های ضد خلقی به طور گسترده ای بر جو فشار و سرکوب افغانی ها در ایران افزوده و فضای ترس و ناامنی را بر زندگی سخت آن ها هر چه بیشتر حاکم ساخته است.

ما این سیاستها و اقدامات ضد انسانی بر علیه کارگران و زحمتکش افغانی مقیم ایران که ناقض حقوق خدشه ناپذیر آنها نظیر حق پناهندگی می باشد را شدیداً محکوم کرده و از مردم مبارز و آزادیخواهان می خواهیم که همچون گذشته با اعتراض به چنین سیاستهایی اجازه ندهند که جمهوری اسلامی افغانی های مقیم ایران را عامل وضع فلاکت باری جلوه دهد که خود شکل داده و ۳۴ سال است که با دارو شکنجه و زندان از آن حفاظت می کند.

کشتار ددمنشانه مجاهدین توسط دولت عراق!

بر طبق اخبار منتشر شده، از اولین ساعات بامداد امروز، یکشنبه اول سپتامبر ۲۰۱۲، رژیم مزدور عراق بار دیگر اعضای باقی مانده سازمان مجاهدین خلق، مستقر در اردوگاه سابق این سازمان در عراق را وحشیانه با خمپاره و گلوله مورد حمله قرار داده است. نیروهای مهاجم با چنان سبیتی افراد مستقر در این اردوگاه را مورد حمله قرار دادند که تا به حال بی سابقه بوده است. آن ها حتی چند تن از مجاهدین را که اسیر کرده بودند، از پشت به رگبار گلوله بستند. در جریان این یورش وحشیانه، بر اساس گزارشات تاکنونی ۵۲ تن به قتل رسیده اند. تمامی شواهد موجود نشان می دهند که این جنایت ددمنشانه دولت ضد خلقی عراق که کاملاً در جهت منافع رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی سازمان یافته است، بر خلاف قرارداد های این رژیم با مجاهدین و دفتر پناهندگی سازمان ملل به وقوع پیوسته است. با این حال مقامات عراقی بیشرمانه در حال دروغپردازی و کتمان نقش کثیف خود در این توطئه می باشند.

ما ضمن محکوم کردن این جنایت آشکار که بار دیگر ماهیت ضد خلقی دولت دست نشانده عراق را در مقابل چشم جهانیان قرار می دهد، خواهان توقف تعرضات وحشیانه دولت عراق و حفظ امنیت جانی افراد باقی مانده سازمان مجاهدین خلق در آن اردوگاه می باشیم.

چریکهای فدایی خلق ایران
اول سپتامبر ۲۰۱۲

تظاهرات علیه اوپاما و سیاستهای ضد خلقی ایالات متحده آمریکا در سوئد!



چهارشنبه ۴ سپتامبر ۲۰۱۲، باراک اوپاما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا - و در واقع نماینده کارتلها و انحصارات امپریالیسم آمریکا- پیش از رفتن به روسیه و شرکت در اجلاس رهبران ۲۰ قدرت بزرگ جهان برای دیداری یکروزه از سوئد به این کشور آمده و ضمن دیدار با "فردریک راینفلدت" نخست وزیر و چند تن از وزرای دولت دست راستی این کشور با نخست وزیران کشورهای دانمارک، فنلاند، نروژ و ایسلند نیز دیدار کرد.

پس از اعلام رسمی تاریخ سفر باراک اوپاما به سوئد، سازمانها و نیروهای مترقی سیاسی و اجتماعی ساکن در این کشور، برای بیان انزجار خود از سیاستهای امپریالیسم و رئیس جمهور فریبکار ایالات متحده آمریکا که عامل ادامه جنگ در عراق، حمله به کشور لیبی، قاتل مردم بیگناه در پاکستان و افغانستان، از جمله با هواپیماهای بدون سرنشین، ادامه فعالیتها ضد خلقی

و غیرقانونی در گوانتانامو و دهها و صدها جنایت دیگر می باشد و برای اعتراض به جاسوسی علیه مردم جهان و محکوم کردن بی خانمان و زندانی کردن افشاگریان اعلام تظاهرات نمودند. این حرکت اعتراضی با تجمع مردم در یکی از میدانهای استکهلم شروع شد.

به دنبال ایده ای از جانب "درور فیلر" هنرمند رادیکال و فعال سیاسی و اجتماعی و یکی از ترتیب دهندگان حرکت اعتراضی در استکهلم سرهای مجسمه های موجود در این میدان مانند سرهای مجسمه های بسیار دیگری در استکهلم با پارچه ای نارنجی رنگ برای اعتراض به ادامه فعالیت غیرقانونی در گوانتانامو پوشیده شده بود. در این محل سخنرانهای چندی از جمله توسط "هانس لینده"، نماینده مجلس سوئد از حزب چپ، "یوران گریدر" سردبیر روزنامه و یکی از فعالین سیاسی و اجتماعی و "میکائیل ویه" و "بهرنگ میری" خواننده گان مترقی صورت گرفته و "ویه" و "میری" چند ترانه اعتراضی اجرا کردند.

پس از ساعتی تظاهر کنندگان با گذر از خیابانهای مرکزی استکهلم به طرف یکی دیگر از میدانهای مرکزی شهر راهپیمایی نمودند. در طول این راهپیمایی شعارهایی همچون "امپریالیسم آمریکا را سرنگون کنیم"، "زنده باد همبستگی مبارزاتی بین المللی طبقه کارگر"، "اوپاما قاتل"، "جایزه صلح اوپاما را پس بگیرد" "منینگ را آزاد کنید، اوپاما را زندانی"، "اوپاما برو بیرون، اسنودن بیا اینجا"، "دولت سوئد سگ روی زانوی آمریکا" و "اوپاما سوئد را ترک کن" به کرات از طرف مردم فریاد زده شد. در گردهم آیی پایانی نیز چند سخنرانی توسط استادان دانشگاه و رهبران احزاب و هنرمندان ایراد گردید. در این تظاهرات بیش از ۴ هزار نفر شرکت کرده بودند و لازم به تاکید است که هم زمان با تظاهرات استکهلم در ۱۹ شهر دیگر سوئد نیز آکسیونهای گوناگونی علیه اوپاما تظاهرات انجام شد. در این راهپیمایی جدا از سازمانهای سوئدی حضور چپها و فعالین سیاسی ملیتهای مختلف نیز با برجستگی دیده می شد. **در تظاهرات استکهلم فعالین چریکهای فدایی خلق نیز شرکت داشتند.**

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران- سوئد

۴ سپتامبر ۲۰۱۲

آکسیون اعتراضی در سیدنی استرالیا!



روز شنبه ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۱۳ در "تاون هال" واقع در مرکز سیدنی استرالیا از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر آکسیون اعتراضی ای توسط هواداران چریکهای فدائی خلق ایران بر علیه سرکوب و کشتار و اعدام در سراسر ایران برگزار شد. این آکسیون در گرامیداشت خاطره هزاران کمونیست و مبارز آزادیخواهی سازمان یافت که در کشتار سیستماتیک دهه ۶۰ و در نقطه اوج آن یعنی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ به دست جلادان جمهوری اسلامی اعدام شدند.

در این آکسیون آرم سازمان در محل بر افراشته شده بود و عکسهای از فرزندان مبارز و انقلابی ایران که توسط رژیم وابسته و ارتجاعی جمهوری اسلامی شکنجه و اعدام شده اند به نمایش در آمده بود و نیز شعارهایی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی در معرض دید مردم فرار گرفت. شعارهایی همچون "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم" و...

از آنجا که این آکسیون مبارزاتی در "تاون هال سیتی" یعنی مرکز شهر سیدنی که یکی از پر رفت و آمدترین مناطق شهر به شمار می رود برگزار شده بود، بنرها و میز کتاب توجه بسیاری را به خود جلب نمود. هواداران سازمان در طول این حرکت اعتراضی با پخش اطلاعیه های انگلیسی در میان مردم، و صحبت با آنها دست به افشاگری در باره ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی به مثابه رژیم وابسته به امپریالیسم و توضیح سیاستهای سرکوبگرانه و جنایات دیکتاتوری حاکم بر ایران در حق توده های ستم دیده و دفاع از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران پرداختند.

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - سیدنی
استرالیا، ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۳

بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی در هلند



شاخه های گل سرخ زیبایی به یاد تمامی عزیزان قتل عام شده در کشتار دهه ۶۰ بر فراز چوبه های دار به طور سمبلیک برافراشته شدند!!!

روز شنبه ۲۱ اوت در گرامیداشت یاد و خاطره هزاران مبارز کمونیست و آزادیخواه که در دهه ۶۰ با قساوتی غیر قابل بیان به دست رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، مراسمی از طرف جریان های متشکل در کمیته ی میز کتاب آمستردام از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند در میدان Beurs Plein آمستردام برگزار گردید. تابستان امسال ۲۵ مین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ می باشد. قتل عام وحشیانه ای که در واقع نقطه اوج کشتار های دهه ۶۰ محسوب می گردد. قتل عامی که طی آن و در مدت کوتاهی هزاران زندانی سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی به دار آویخته شدند و یا در مقابل جوخه های آتش قرار گرفتند و یا به روش های ضد خلقی دیگر به قتل رسیدند. به همین مناسبت و به یاد آن عزیزان و در محکومیت این جنایات ددمنشانه برگزار کنندگان این مراسم، چوبه های داری به صورت سمبلیک در محل مراسم برقرار کرده و از هر کدام شاخه ای گل سرخ آویزان نموده بودند تا یاد آن گل های سرخ را که ددمنشانه در تابستان سال ۶۷ به دار آویخته شدند را پاس دارند. این ابتکار مبارزاتی با استقبال مردمی که شاهد این مراسم بودند مواجه شده و شدیداً توجه آن ها را به جنایتی که رخ داده بود جلب نمود.

در این مراسم همچنین جهت افشای چهره خونبار دیکتاتوری حاکم بر ایران و حمایت از مبارزات مردم دلاور ایران بنرها، تصاویر و پلاکارت ها و نوشته های افشاگرانه ای به معرض نمایش گذاشته شده بودند. در فاصله ۴ ساعتی که این مراسم ادامه داشت صدها اعلامیه در رابطه با سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی توزیع شد. همچنین در طول مراسم، به تناوب، اطلاعیه هایی به زبان های

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!